



کتاب الکترونیکی موضوعی

Ebook- www.x-shobhe.com



مجموعه پرسش ، پاسخ های حقوقی و احکام

کتاب اول



فهرست مطالب

- شبهه ۱: اهل سنت به خاطر سجده به مَهر، شیعیان را مشرک می‌دانند و این مبحث در ایام حج یا عمره نیز بسیار بین مسلمانان مطرح می‌گردد!..... ۳
- شبهه ۲: تقلید یعنی کنار گذاشتن تعقل، تفکر و منطق و یعنی تعطیل علم و دانش! حال اگر تقلید مانع رشد عقل و سبب عقب‌افتادگی است، پس چرا در شیعه تقلید واجب است و اساساً چرا باید در انتخاب دین و عمل به آن تقلید کنیم؟!..... ۴
- شبهه ۳: با توجه به روایات، علت وجوب نماز، خود سازی و دوری از گناه است اما چرا پس از مرگ افراد، قضای نمازهای فوت شده، بر فرد دیگری واجب می‌شود؟..... ۵
- شبهه ۴: ساختن مسجد بر قبور توسط پیامبر لعن شده است پس چرا ما چنین می‌کنیم؟..... ۶
- شبهه ۵: به عنوان یک نفر سنی، دلیل بر دست روی دست گذاشتن نماز را از اهل سنت سؤال کردم که هجده سند (از اهل سنت) آورده‌اند که این عمل سنت پیامبر اکرم (ص) بوده است و هیچ بدعتی صورت نپذیرفته است. لطفاً اگر پاسخ مستدلی دارید ارسال نمایید..... ۷
- شبهه ۶: يك آیه یا يك روایت یا يك حدیث از پیامبر و یا امامان مبنی بر لزوم خواندن نماز به زبان عربی بیاورید. (من سخنان شما را قبول دارم اما کسی که حرفی می‌زند باید دلیل یا مدرک داشته باشد). اگر خداوند فرموده که نماز حتماً باید با این چارچوب خوانده شود و یا با این زبان در کجا آمده است؟ کدام کتاب؟ ذکر دقیق کلام پروردگار، یا حتی اگر پیامبر فرموده یا حدیثی یا روایتی در این زمینه در اختیار شماست ممنون می‌شوم برای من هم میل کنید. خیلی وقت است که در سایت‌ها و خیلی جاها به دنبال يك آیه یا روایت یا حدیث مبنی بر لزوم خواندن نماز به عربی هستم..... ۹
- شبهه ۷: می‌گویند: حکم امام خمینی (ره) مبنی بر وجوب قتل سلمان رشدی، نه حکم است و نه فتوا. پس درست نیست!..... ۱۲
- شبهه ۸: به نقل از صانعی می‌گویند: دلیل حرمت تراشیدن ریش، نبودن وسایل مناسب بوده است و اکنون حرمت ندارد. چه دلایلی وجود دارد؟..... ۱۳
- شبهه ۹: چرا دیه زن و ارث دختر نصف مرد است؟ چرا برخی از اعمال مانند شرابخواری حد دارد ولی برخی دیگر مانند دروغ حد ندارند؟..... ۱۴
- شبهه ۱۰: چرا می‌گویند: اعمال کسی که ولایت فقیه را قبول نداشته باشد مقبول نیست؟ ولایت فقیه را حضرت امام^(ه) مطرح نمود، تکلیف مسلمانان قبل از ایشان چه می‌شود؟ آیا این حرف غلط و بدعت نیست؟!..... ۱۶
- شبهه ۱۱: چرا وقتی در قرآن کریم می‌فرماید: «برای زنان بهتر است خود را از نامحرمان بیوشانند»، در کشور ما حجاب اجباری است..... ۱۸
- شبهه ۱۲: چه راه‌کارهای برای ترویج فرهنگ و رعایت حجاب در انظار عمومی به ویژه دانشگاه‌ها وجود دارد؟ لطفاً راهنمایی نمایید..... ۲۰
- شبهه ۱۳: لغت «ربا» از نظر فقهی و علوم قرآنی به چه معناست؟ مراجع به چه پولى عنوان «ربا» را اطلاق میکنند؟ مبانی قرآنی و حدیثی حرمت ربا چیست؟ چه منابعی می‌توانید معرفی نمایید؟..... ۲۱

- شبهه ۱۴: آیا حضرت علی (ع) در زمان حکومتش حجاب را اجباری کرده بود و آیا اهل کتاب نیز مجبور به رعایت حجاب بودند؟..... ۲۵
- شبهه ۱۵: شنیدن صدای زن نامحرم حرام است یا نه؟ آیا روایت «حتی یک بار هم صدای حضرت فاطمه (ع) را نامحرم نشنید»، با خطبه خواندن حضرت زینب (ع) در جمع نامحرمان پست متناقض نیست؟ ۳۶
- شبهه ۱۶: هیچ کس نتوانسته مراقب کند. باید همه قوانین اسلام را کامل بدانیم و تبعیت کنیم، بدون دلیل. پس باید تفسیر خوبی از احکام داشت...، نمی دانم آیا سنگسار می تواند تفسیر خوبی داشته باشد یا نه؟ ۳۷
- شبهه ۱۷: آیا رجوع به احکام ثانویه در زمان ائمه (ع) نیز مصداق داشته است و آیا سبب سکولار شدن دین نمی گردد؟ ۳۹
- شبهه ۱۸: می گویند: در قرآن (سوره النساء آیه ۴۳) فرموده است که در حال مستی به نماز نایستید، پس می توان در اوقات دیگر شراب نوشید و حتی مست شد! پاسخ چیست؟ ۳۰
- شبهه ۱۹: با توجه به اختلاف فتاوی که در برخی از مسائل وجود دارد، نهادهایی چون صدا و سیما بر چه اساس عمل می کنند؟ ۳۲
- شبهه ۲۰: چرا باید بانوان به هنگام نماز [حتی اگر نامحرمی نباشد] حجاب داشته باشند، مگر خداوند به آنها نامحرم است؟ ۳۳
- شبهه ۲۱: چرا شیعیان به هنگام سجده از مهر استفاده می کنند؟ تفاوت نظر اهل سنت و تشیع چیست؟ ۳۴
- شبهه ۲۲: اگر مقام معظم رهبری که معصوم نیستند، فرضاً تصمیم اشتباهی بگیرند عواقب عمل به آن تصمیم بر گردن خود ایشان است یا بر گردن همه ملت؟ (منظور عواقب اخروی است)..... ۳۵
- شبهه ۲۳: علت تعدد مراجع تقلید چیست؟ مگر اسلام چند ناست که نظرات مختلف است؟ اگر همه نظرات شرعی و اسلامی است پس چرا نمی توان از چند مرجع تقلید کرد؟ ۳۶
- شبهه ۲۴: منظور از عبارت (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا- به جز آن چه [از زینت ها] که آشکار است) در آیه حجاب چیست؟ ۳۷
- شبهه ۲۵: بدیهی است که هر جرمی مجازاتی دارد. اما، آیا احکامی مانند حکم ارتداد با آیه «لا اکراه فی الدین...» منافات ندارد؟ ۳۸
- شبهه ۲۶: با توجه به اینکه اسلام مخالف خونریزی و دوستدار صلح است چگونه می توان «جهاد ابتدایی» را با این مسئله در کنار هم بگذاریم که با حقوق بشر نیز مغایرتی نداشته باشد؟ ۳۹
- شبهه ۲۷: آیا جمع بین الصلواتین (ظهر و عصر و نیز مغرب و عشاء را با هم خواندن) در زمان پیامبر هم شایع بوده است؟ من تا کنون ندیدم که در یک مسجد شیعی نمازهای جماعت در پنج وقت خوانده شود. ۴۰
- شبهه ۲۸: آیا احترامی که به مهر نماز می گذاریم و مثلاً اگر کسی پا به آن بزند می گوئیم گناه کردی، ریشه در احکام دارد. نگرش صحیح چیست؟ ۴۲
- شبهه ۲۹: منبع فقهی و رسمی دال بر نجس بودن سگ و خوک و نیز علت این نجاست چیست؟ ۴۳
- شبهه ۳۰: فلسفه تشریح متعه، یا همان ازدواج موقت چیست؟ و اندیشمندان و علمای معاصر در این زمینه چه نظری دارند؟ و آیا اساساً این امر دست آویزی برای تبلیغ علیه تشیع و همچنین موجب تبعیض میان زن و مرد نیست؟ ۴۶

شبهه ۱: اهل سنت به خاطر سجده به مَهر، شیعیان را مشرک می‌دانند و این مبحث در ایام حج یا عمره نیز بسیار بین مسلمانان مطرح می‌گردد! (۱۰ آبان ۱۳۸۷)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

خواهشمند است به نکات ذیل کاملاً دقت فرمایید:

اولاً اهل سنت نه به خاطر سجده به مَهر و نه به هیچ خاطر دیگری شیعیان را مشرک نمی‌دانند و این تهمت‌ها فقط از ناحیهی «وهابیت» صادر می‌شود که جزء مذاهب اسلامی محسوب نمی‌گردد. بلکه گروهی ساخته و پرداخته‌ی دولت وقت انگلستان است.

ثانیاً هیچ اختلاف فقهی دلیل بر شرک نیست. لذا شیعیان نیز اهل سنت را به خاطر اختلافات فقهی (احکام) مشرک نمی‌خوانند. اگر قرار باشد هر اختلاف فقهی دلیل بر شرک باشد، مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت نیز باید یکدیگر را مشرک بدانند! و حال آن که چنین نیست.

شیعیان نیز مانند دیگر مسلمانان نه مَهر و نه به هیچ چیز دیگری جز خداوند متعال سجده نمی‌کنند، بلکه بر روی مهر یا سنگ یا چوب، به خداوند سجده می‌کنند.

برخی از سجده‌گاه‌های اهل سنت از نظر تشیع محل اشکال است. چرا که تشیع سجده را فقط بر زمین و چیزهای غیرخوراکی که از زمین می‌روید، مانند: چوب و برگ درخت یا سنگ‌های معدنی جایز می‌داند، ولی بر طلا، نقره، میوه و بسیاری از چیزهای دیگر جایز نمی‌داند. پس اگر مسلمانی در نماز خود بر روی قطعه‌ی طلا یا نقره‌ای سجده کند و یا بر زیراندازی که از مواد شیمیایی (مانند موکت) که بافته شده است سجده کند محل اشکال است. اما سجده‌ی شیعیان از نظر فقه اهل سنت هیچ اشکالی ندارد. چرا که آنان سجده را بر هر چیزی جایز می‌دانند و مَهر نیز یکی از همان هر چیز است.

شبهه ۲: تقلید یعنی کنار گذاشتن تعقل، تفکر و منطق و یعنی تعطیل علم و دانش! حال اگر تقلید مانع رشد عقل و سبب عقب افتادگی است، پس چرا در شیعه تقلید واجب است و اساساً چرا باید در انتخاب دین و عمل به آن تقلید کنیم؟! (۸ آذر ۱۳۸۸)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بدیهی است دین و مذهبی که مکرر امر به تعقل، تفکر، تدبر و نیز تعلیم و تعلم می‌نماید و در حد والایی برای علم ارزش قائل است، هیچ‌گاه انسان را به تقلید بی‌منطق دعوت نمی‌نماید.

تقلید در احکام با انتخاب دین و عمل به احکام آن کاملاً متفاوت است. انتخاب دین امریست که باید از روی دلیل و منطق صورت پذیرد و به هیچ وجه تقلیدی نیست. لذا در اولین بند هر رساله‌ای قید شده که «اصول دین» تحقیقی است و نه تقلیدی و مسلمان باید به اصول دین خود یقین داشته باشد. یعنی باید اعتقاد او به توحید، نبوت ... و معاد، از روی دلیل باشد و نه از روی تقلید کور از مجتهد یا والدین یا جامعه و

اما مقوله‌ی احکام متفاوت است. البته تقلید در احکام نیز بر همه واجب نیست. شما می‌توانید که علوم اسلامی و فقه را تحصیل نموده و در این رشته متخصص و مجتهد شوید. در این صورت نه تنها تقلید بر شما واجب نیست، بلکه اساساً جایز نیست. و یا می‌توانید عمل به احتیاط نمایید. اما اگر هیچ کدام میسر نشد، تقلید از مجتهد، عملی کاملاً منطقی و عاقلانه و از روی اراده و مبتنی بر علم است.

آن تقلیدی که مانع رشد عقل و سبب عقب افتادگی انسان می‌گردد، تقلید کور و بی‌منطق است که در واقع یک نوع ادا درآوردن است. اما تقلید در احکام، مثل رجوع به پزشک متخصص و تقلید از احکام او می‌باشد که به صورت شفاهی و یا کتبی (نسخه) ارائه می‌نماید. مثلاً می‌گوید: سرخ‌کردنی نخور و یا دارویی را در نسخه تجویز می‌کند که بخور. آیا هیچ موقع چنین سؤالی به ذهن خطور می‌نماید که چرا باید به دکتر مراجعه کنیم؟!

مجتهد، مانند پزشکی است که در یک رشته‌ی خاص متخصص شده است و او شخصی است که احکام را از روی دلیل به دست آورده است (نه تقلید از مجتهد دیگر). بدیهی است که رسیدن به این مرحله مستلزم تحصیل علوم در این رشته است و چون همگان نمی‌توانند در یک رشته‌ی معین تحصیل نموده و متخصص گردند. پس ناچارند در امور تخصصی به متخصص مراجعه نمایند.

به عنوان مثال: شما برای حفظ سلامت خود، بدون تقلید از دیگران و از روی تعقل، به اصولی دست یافته‌اید. مثل این که: سلامتی برای تداوم بقا ضرورت دارد. بیماری‌های متفاوت و هجوم ویروس‌ها نیز وجود دارد. پس باید برای جلوگیری از بیماری و یا معالجه‌ی آن باید به هنگام ابتلا، دستورات پزشکی رعایت شود. پس یا باید پزشک بود و یا باید به او مراجعه نمود و از دستورات وی پیروی نمود.

بخش اول «ضرورت سلامتی برای تداوم بقا و ضرورت رجوع به متخصص» که همان اصول است، کاملاً عقلانی است و تقلید در فهم آنها معنایی ندارد، اما در بخش دوم که دستیابی به احکام است «یا تحصیل علم و اخذ تخصص» لازم می‌آید و یا رجوع به متخصص. که به آن تقلید می‌گوییم.

شبهه ۲: با توجه به روایات، علت وجوب نماز، خود سازی و دوری از گناه است اما چرا پس از مرگ افراد، قضای نمازهای فوت شده، بر فرد دیگری واجب می شود؟ (۱۷ دی ۱۳۸۸)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مطلبی که ارسال فرمودید، یک سؤال است و شبهه نیست. اما در عین حال توجه جنابعالی را به پاسخ ذیل جلب می نمایم:

قبل از هر مطلب دیگری دقت فرمایید که حکمت های احکام الهی و آثار آنها محدود به یک یا دو یا چند موضوع مشخص نیست، چرا که نه تنها علم خداوند حکیم محدود نیست، بلکه انسان نیز مخلوق کوچک و محدودی نیست، بلکه به تعبیر امام علی (علیه السلام)، عالم صغیر و یا به تعبیرهای دیگر، همان عالم کبیر است و بدیهی است که همه ی اجزای این عالم (انسان) اعم از مادی و غیرمادی (مثل روح و جسم) با یکدیگر و تک اجزای مادی و غیرمادی عوالم بیرون از وجود خود مرتبط است، لذا احکامی که خداوند بر انسان مترتب فرموده است، با توجه به تأثیر و تأثر همه ی وجوه آن می باشد. به عنوان مثال: حرام بودن مشروبات مستی آور، فقط به این دلیل نیست که برای جسم انسان ضرر دارد، بلکه نه تنها ضرر آن بر جسم محدود به معده، مغز، عضلات، اعصاب، ژن، نسل و ... نیست، بلکه بر حالات و روحیات آدمی مثل: اخلاق، اراده، تقید، تعهد، غیرت، روابط اجتماعی، عصیت ... تأثیر منفی دارد و همه ی اینها به غیر از آثار سوء روحی آن است و مهمتر از همه عواقب تخطی از بندگی و اطاعت خداوند متعال و خروج از صراط مستقیم است.

تأثیر نماز بر جسم و روح، زندگی دنیوی و اخروی، روابط شخصی و اجتماعی انسان و جامعه، به مراتب بیشتر از سایر احکام است و به همین دلیل از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است. لذا آن را معراج مؤمن و ستون دین خواندند و فرمودند که در آخرت نیز اول به نماز رسیدگی می شود و اگر آن قبول شد، مابقی اعمال مورد رسیدگی قرار می گیرد و اگر شخص نماز نداشت و یا نمازش مقبول نبود، سایر اعمالش نیز مقبول نخواهد بود. که این تعریف خود بیانگر تأثیر نماز در دیگر احکام و اعمال است.

اگر دقت بفرمایید ممکن است اغلب واجبات به دلایل متفاوتی از انسان ساقط شود. مثل آن که حج بر کسی که مستطیع نشده واجب نیست، روزه بر بیمار یا مسافر نه تنها واجب نیست، بلکه مقبول نیست و باید کفاره بدهد، خمس و زکات بر کسی که مال و ثروتی ندارد واجب نیست، امر به معروف و نهی از منکر نیز اگر شرایط تحقق را نداشته باشند، جایز نیست و ... اما ترک نماز در هیچ حالی جایز نمی باشد.

دقت بفرمایید که حیات ما، فقط به دنیا و سپس آخرت محدود نیست، بلکه در بین دنیا و آخرت نیز زندگی دراز مدتی در برزخ خواهیم داشت و از حکمت ها و آثار احکام «به ویژه نماز»، تهیه و تدارک زاد و توشه ی حیات برزخی است.

درست است که انسان وقتی از این دنیا می رود، امکان عمل از او گرفته می شود، اما ارتباط او با جهان (به خاطر بقای دنیا و تأثیر و تأثر اعتقادات و اعمال) همچنان باقی است و پرونده ی او تا قیامت باز است و به همین خاطر بر به جا گذاشتن باقیات الصالحات و پرهیز از گناهایی که تأثیر آن همچنان ادامه دارد بسیار تأکید شده است. لذا آنچه که از خیرات یا انجام فرائض فوت شده، از این دنیا ارسال شود به آنها می رسد و این از الطاف خداوند رحمان و رحیم است که باب عمل را پس از مرگ تعطیل ننموده است و انجام قضای آن را بر اولاد واجب نموده است تا هم شخص متوفی منتفع گردد و هم فرزند او.

از نکات قابل توجه دیگر آن که، انجام فرایض الهی از «دیون» انسان نسبت خداوند متعال در قبال نعمت وجود، حیات، سلامت، رزق ... و از همه مهمتر هدایت است و دیون چه حق الناس باشد و چه حق الله باید پرداخت شود و در میان همه ی دیون به خداوند متعال، عودت برخی از آنان که برای ورثه ممکن است، واجب و یا مستحب بیان شده است و اختصاص به نماز ندارد. به عنوان مثال: اگر آنها روزه ی غذا دارند و یا کفاره ی روزه بر عهده دارند، و یا حج بر آنها واجب شده بود اما نرفتند، در صورتی که مالی باقی گذاشته اند، واجب است قضا شود و اگر مالی نداشته باشند، در برخی از امور مثل نماز، واجب است و در برخی دیگر از امور مستحب است. و آثار پرداخت دیون و برقراری قسط و عدل توسط شخص یا بازمانده ی او، هم بر زندگی شخصی در سه مرحله ی دنیا، برزخ و قیامت مترتب است و هم در نظام اجتماعی.

در خاتمه مجدد یادآوری می گردد که حکمت ها و فواید احکام الهی محدود نیست و می شود آنها را در زمینه های متفاوت و از زوایای گوناگون مورد مطالعه قرار داد.

شبهه ۴: ساختن مسجد بر قبور توسط پیامبر لعن شده است پس چرا ما چنین می‌کنیم؟ (۲۳ دی ۱۳۸۸)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ساختن حرم برای امنیت، رفاه، عبادت و زیارت زوار، که در هیچ یک از مذاهب اسلام مزموم شمرده نشده است، بسیار متفاوت است با ساختن مسجد بر روی قبر. چنانچه احکام مسجد با حرم یا هر ساختمان زیارتی و عبادتی دیگری - مثل حسینیه - متفاوت است. لذا تا کنون جایی بر روی قبر مسجدی ساخته نشده است.

اگر دقت نمایید، حتی وهابی‌ها که قبور اهل عصمت^(ع) را مورد تخریب و اهانت قرار می‌دهند، در کنار قبر پیامبر اکرم^(ص)، مسجد النبی^(ص) را که پیامبر اکرم^(ص) در جوار خانه‌ی خود تأسیس نموده بود گسترش دادند و جالب آن که بدانید امام جماعت برای اقامه‌ی نماز، رو به قبر - که البته همان رو به قبله است - می‌ایستد و نمازگزاران نیز به همان جهت به او اقتدا می‌کنند.

اگر به حرم‌های زیارتی ایران نیز توجه بفرمایید، همین معنا رعایت شده است. در کنار قبر یا حرم امام رضا^(ع)، مسجد گوهرشاد بنا شده است و در کنار حرم حضرت معصومه^(ع)، مسجد اعظم بنا شده است و همین‌طور در کنار برخی از قبور متبرکه (مانند امامزاده صالح^(ع)) مسجدی تأسیس شده است. بدیهی است این مساجد که در جوار حرم‌ها و قبور شریف - نه روی آنها - بنا شده‌اند، احکام متفاوتی دارند و حرم‌ها نیز مسجد نیستند.

www.x-shobhe.com

شبهه ۵: به عنوان یک نفر سنی، دلیل بر دست روی دست گذاشتن نماز را از اهل سنت سؤال کردم که هجده سند (از اهل سنت) آورده اند که این عمل سنت پیامبر اکرم (ص) بوده است و هیچ بدعتی صورت نپذیرفته است. لطفاً اگر پاسخ مستدلی دارید ارسال نمایید. (۳۰ دی ۱۳۸۸)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

برای دریافت و اطلاع از فقه برادران اهل تسنن، نیازی نیست که کسی خود را سنی جا بزند، همچنان که برای دریافت فقه تشیع نیازی به این مسئله نیست. اما در عین حال نظر جنابعالی را به چند نکته مهم جلب می‌نمایم.

الف - دست روی دست گذاشتن در موقع نماز در هیچ یک از مذاهب اسلامی واجب نیست. شافعی، حنفیه و حنابله تکتف را مستحب می‌دانند و مالکیه دست باز بودن را بهتر از دست بسته بودن می‌دانند، امامیه تکتف را مبطل نماز می‌دانند. بدیهی است اگر آنان سند محکمی دال بر سنت رسول خدا داشتند، آن را واجب اعلام می‌نمودند و نه مستحب.

روایت سهل بن سعد به سند بخاری نیز دال بر این است که «مردم به بستن دست‌ها امر می‌شدند»، اما از ناحیه‌ی چه کسی؟ معلوم نیست! و از سیاق جمله معلوم است که حکومت وقت به آنها «امر» می‌کرده است.

طبق عقیده‌ی شیعه، تکفیر و یا تکتف یعنی دست بسته نماز خواندن، از زمان خلیفه‌ی دوم مرسوم شد. و از روایات موجود استفاده می‌شود که در زمان پیامبر (ص) و خلیفه‌ی اول این طور نماز نمی‌خواندند.

امام باقر (ع) فرمود: و عليك بالاقبال على صلاتك ... قال: ولا تكفر فائماً يصنع ذلك المجوس - بر تو باد به توجه قلبی بر نمازت ... و دست بر روی دست در حال نماز نگذار، زیرا این کار مجوس است.

(وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۱۵، از ابواب قواطع الصلاه)

در حدیث اربع‌مائه از امیر المؤمنین (ع) آمده است: لا یجمع المسلم یدیة فی صلاته و هو قائم بین یدی الله عزّ و جلّ یتشبّه بأهل الکفر یعنی المجوس؛ نباید مسلمان در نماز برابر پروردگار دست هایش را بر روی هم بگذارد و خود را شبیه به کفار یعنی مجوس بنماید. (همان مدرک)

ظاهراً مجوسی‌ها هنگام روبرو شدن با رؤسا و پادشاهان خود، دست هایشان را به عنوان احترام بر سینه می‌گذارند. لذا هنگامی که اسیران جنگی ایرانی بر عمر وارد شدند، همین کار را کردند. عمر از این کار خوشش آمد و گفت: خوب است در نماز در برابر پروردگار همین کار را بکنیم.

در هر حال در میان مذاهب امر سنت نیز این فعل مستحب اعلام شده است و نه واجب!

ب - چه دلیلی دارد که ما برای اثبات نظرات تشیع، حتماً باید دلیل از اهل تسنن بیاوریم ولی آنها به اسناد معتبر و غیرمعتبر خودشان استناد کنند؟! اسناد مذکور فوق همه از اهل سنت است و معلوم است که آنان نظر موافق با فقه خود را داده‌اند! اما در عین حال قید می‌کنیم که به رغم هر هجده سند یاد شده، اهل سنت تکتف در نماز را مستحب می‌دانند و اگر سند محکمی دال بر سنت رسول اکرم (ص) داشتند، حتماً واجب می‌شمردند! پس ایجاب عقل و عمل صالح در هر مذهبی بر آن است که اگر یک عمل در فقهی مستحب و دیگری واجب قلمداد شد، آن عمل انجام شود و اگر فقهی مکروه و دیگری حرام اعلام نمود، آن عمل ترک شود و یا اگر یکی مستحب و دیگری حرام دانست، آن فعل ترک گردد.

مضاعف بر آن که مگر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خلیفه‌ی چهارم اهل سنت نیست؟! اگر رسول خدا چنان نماز می‌خواند، پس ایشان هم می‌دانست و این عمل را حرام نمی‌کرد. دقت کنید که طبق نظر اهل سنت، آنها اجازه ندارند که دستور خلیفه‌ی متأخر را رها کرده و به خلیفه‌ی قبلی رجوع کنند و آخرین خلیفه یعنی حضرت علی (علیه‌السلام) بود که دست بستن در نماز را سنت مجوس و مبطل نماز خواند.

ج - اگر برادران اهل سنت، بدعت را ناپسند می‌دانند و این همه سند از فقها و محدثین خود ارائه می‌کنند تا ثابت کنند دست بستن در نماز بدعت نبوده و سنت حضرت رسول^(ص) می‌باشد، به بدعت‌های دیگر توجه کنند! که اولین و مهمترین آنها بدعت در خلافت و حکومت است که بر خلاف امر رسول اکرم^(ص) در غدیر بوده و خود نیز بدین معنا اعتراف دارند.

یا توجه داشته باشند که خلیفه‌ی دوم محل سنگ مقام ابراهیم را تغییر داد و به همان محلی که جاهلیت وضع کرده بود برگرداند.

(طبقات ابن سعد جلد ۲ ص ۲۰۴ - السیوطی در کتاب تاریخ الخلفاء ص ۵۲ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ صفحه ۱۱۳ - والد میری در کتابه حیاة الحیوان - کتاب تاریخ عمر نوشته أبو الفرج ابن جوزی ص ۶۰ - همچنین در رابطه با جایابی مقام ابراهیم: الطبقات لابن سعد ج ۲ / ۲۸۴، تاریخ الخلفاء ص ۱۳۷ - روضة الکافی ص ۵۸ - ۶۳ - جامع احادیث الشیعة ج ۱۰ / ۵۵ ب ۹ ج ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰)

و یا آن که به رغم امر قرآن کریم مبنی بر تدبر و تفکر در آیات قرآن کریم، روزی عمر آیه‌ی «و فکھة و ابا عبس/۳۱» را می‌خواند کلمه‌ی اب را نفهمید که به چه معناست. بعد گفت: لزومی ندارد یاد بگیریم و در کتاب خدا لازم نیست زیاد تعمق و تفکر کنیم!!! از قرآن هر چه می‌دانید عمل کنید و هر چه را که نمی‌دانید به خدا واگذارش کنید!!!

همچنین روایت شده است که شخصی به خلیفه گفت: من شدیدترین آیه را در قرآن می‌دانم. عمر با تازیانه بر سر او کوبید و گفت: به تو چه مربوط که در قرآن تحقیق می‌کنی!

(تفسیر ابن جریر، ج ۲۰، ص ۲۸ - مستدرک، ج ۲، ص ۵۱۴ - تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۵۳ - الموافقات شاطبی، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۵ - الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۳۷)

یا همین طور بدعت در اذان، نماز صبح، طواف نساء و ... !

ج - اما نکته‌ی مهم این است که به ویژه در زمان ما که دشمنان قسم خورده از هر سو بر مسلمانان می‌تازند و ضرورت وحدت به مراتب بیش از گذشته است، طرح اختلافات فقهی حسن زیادی ندارد، مگر آن که از باب مطالعه و تحقیق باشد. و اختلاف فتاوا در میان چهار مذهب اهل تسنن نیز بسیار است. البته نباید از نظر دور بداریم که جنگ اختلافات فقهی را بیشتر «وهابیت» دامن می‌زند که اساسا نه به تشیع معتقد است و نه به تسنن. بلکه یک حزب سیاسی انگلیسی است و برای نابودی اسلام در قلب جغرافیای اعتقادی اسلام استیلا داده شده است.

شبهه ۶: يك آيه يا يك روايت يا يك حديث از پیامبر و يا امامان مبني بر لزوم خواندن نماز به زبان عربي بياوريد. (من سخنان شما را قبول دارم اما كسي كه حرفي می‌زند بايد دليل يا مدرک داشته باشد). اگر خداوند فرموده كه نماز حتما! بايد با اين چارچوب خوانده شود و يا با اين زبان در كجا آمده است؟ کدام كتاب؟ ذكر دقيق كلام پروردگار، يا حتي اگر پیامبر فرموده يا حديثي يا روايتي در اين زمينه در اختيار شماست ممنون می‌شوم براي من هم ميل كنيد. خيلي وقت است كه در سايت‌ها و خيلي جاها به دنبال يك آيه يا روايت يا حديث مبني بر لزوم خواندن نماز به عربي هستم. (۱۴ بهمن ۱۳۸۸)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر چه می‌توان با ذکر یک یا دو حدیث (چنانچه خواسته شده) پاسخ را ایفاد نمود، اما نظر به اهمیت موضوع و نیز ضرورت اطلاع از مبانی دیگر جهت شناخت بیشتر، خوب است قبل از ذکر روایات به چند نکته بسیار مهم توجه شود:

الف - به هیچ وجه به دنبال آن نباشیم که همه چیز و آن طور که ما می‌خواهیم در قرآن کریم قید شده باشد. چرا که اولاً وحی کلام خداوند است و نه کلام ما، و ما نمی‌توانیم به خداوند دیکته کنیم که چه بگوید و چگونه بگوید! بلکه آن خالق حکیم که هادی مخلوقات است، خود احسن الکلام را برای هدایت به کار می‌برد و به همین دلیل قرآن کریم را به عربی فصیح نازل نمود و فرمود:

«وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنْ أَتَيْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ»
(الرعد، ۲۷)

ترجمه: و این چنین حکم (قرآن) را به زبان عربی نازل کردیم و اگر پس از دانشی که به تو رسیده است، از پی خواسته‌های (نفسانی) آنان بروی، در برابر خدا کارساز و نگهدارنده‌ای نخواهی داشت.

و در مورد چگونگی تلاوت قرآن کریم - که در نماز نیز تلاوت می‌شود - می‌فرماید: ما برای تو می‌خوانیم و تو همان خواندن را پیروی کن.

«لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (القیامه، ۱۶ تا ۱۸)

ترجمه: به تعجیل زبان به خواندن قرآن مجنبن * که گرد آوردن و خواندنش بر عهده‌ی ماست * پس چون قرائتش نمودیم، تو آن قرائت را پیروی کن.

پس، اگر بسیاری از احکام با ذکر جزئیات در قرآن کریم ذکر نشده است، دلایل و حکمت‌های خود را دارد و خود دلیل محکمی برای لزوم پیروی و اطاعت از رسول^(ص) است که خداوند اطاعت او و همچنین «اولی الامر» را در ردیف اطاعت خود قرار داده است. لذا آنان که حکم به کفایت کتاب نموده‌اند و می‌گویند: کتاب خدا برای ما کافیه است. هر چه خودمان از کتاب فهمیدیم عمل می‌کنیم و هر چه نفهمیدیم را رها می‌کنیم(!) هدفی جز قطع ارتباط خلق با رسول اکرم^(ص) و اهل بیت^(ع) که «راسخون فی العلم» هستند و دور کردن آنان از مسیر هدایت و صراط مستقیم ندارند.

ما از این عده سؤال می‌کنیم که در کجای قرآن کریم قید شده که نماز صبح دو رکعت و نماز ظهر و عصر چهار رکعت است؟ یا در کجای قرآن کریم قید شده که طواف هفت دور است و یا در انجام مناسک حج، ترتیب طواف، نماز طواف، سعی، منی، عرفات، رمی جمرات، قربانی چگونه است و ...؟! در پاسخ تشیع و تسنن به درستی اذعان می‌کنند که مجبور به اطاعت از «سنت الرسول» هستیم و همه‌ی این احکام الهی را بر اساس «سنت الرسول» انجام می‌دهیم. لذا جزئیات و چگونگی اجرای اغلب قریب به اتفاق احکام در سنت پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت عصمت^(ع) بیان شده است و البته لازم به ذکر است که «بیان» نیز لازم نیست حتماً به زبان یا کتابت باشد، بلکه عمل آنان نیز بیان (تبیین) و حجت است.

ب - از آنان که با استناد به عدم تصریح و دستور مستقیم قرآن به اقامه‌ی نماز با زبان عربی، معتقدند می‌توان نماز را به زبان‌های دیگر نیز اقامه نمود، سؤال می‌کنیم که در کجای قرآن کریم آمده است که می‌توانید نماز را به هر زبانی بخوانید؟ یا کدام حدیث و روایت از اهل عصمت^(ع) وجود دارد که دال بر چنین

مجوزی باشد؟ یا در کدام منبع تاریخی ذکر شده است که آنان چنین نماز خوانده‌اند و یا نزدشان چنین نماز خوانده شده و آنان صحه گذاشته‌اند؟! آیا برای این بدعت جوازی لازم نیست؟! چه گونه است که برای وجوب اقامه‌ی نماز به زبان عربی سند می‌خواهند، ولی برای جواز فارسی یا ... خواندن نماز، هیچ سندی لازم نیست؟! و حال آن که قرآن مکرر تصریح نموده است که قرآن را همان گونه که نازل شده تلاوت کنید و در فهم و اجرای اوامر الهی، از سنت رسول پیروی کنید و از خود بدعت نگذارید که اعمالتان باطل می‌شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا ءَعْمَالَكُمْ» (محمد^(ص)، ۲۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و اعمال خویش را باطل مسازید.

«وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (النور، ۵۶)

ترجمه: و نماز بگزارید و زکات بدهید و از پیامبر اطاعت کنید، باشد که مشمول رحمت شوید.

ج - نکته‌ی قابل توجه دیگر، تفاوت «تعقل و لجاج» در طرح این گونه شبهات است. چرا که برای انجام ندادن کار غیرممکن، به دنبال دستور می‌گردند و اگر دستوری نیافتند، انجام آن را مجاز قلمداد می‌کنند. هر چند که اگر مجاز هم باشند، نمی‌توانند آن را انجام دهند!

در پاسخ قبلی مفصل بیان شد که نماز، قرائت قرآن کریم و کلام وحی است و کلام وحی قابل ترجمه‌ی دقیق یا حتی نزدیک به دقیق به هیچ زبانی نمی‌باشد. حال از یک سو تصریح می‌شود که این عمل ممکن نیست، از سوی دیگر می‌پرسند: چه سندی دال بر انجام ندادن وجود دارد؟! مثل این است که کسی بگوید: انسان قادر نیست ملائک را به قتل برساند. بعد دیگری بپرسد: چه آیه یا حدیثی دال ممنوعیت این قتل وجود دارد؟!

آیا بهتر نیست که این مدعیان ابتدا سوره‌ی حمد و یا دیگر اذکار نماز را ترجمه‌ی صحیح کنند که معلوم شود می‌توان این کار را انجام داد و نماز را به فارسی هم خواند و بعد سؤال کنند که ما می‌خواهیم بر اساس این ترجمه نماز بخوانیم، آیا اشکالی دارد یا ندارد و اگر اشکال دارد، سند آن کجاست؟!

د - سخن از اقامه‌ی نماز است. آن کس که نماز را به ما امر فرمود، خداوند متعال است و آن کس که این امر را به ما ابلاغ نمود حضرت رسول اکرم^(ص) است. اگر نماز چارچوبی نداشت، پیامبر^(ص) در این امر مردم را ملزم به رعایت چارچوب‌ها با تأسی به سنت خود نمی‌نمود و می‌فرمود: مردم هر وقت که حوصله کردید و به هر شکلی که دوست دارید و به هر زبانی که دلتان می‌خواهد، با پروردگار خود راز و نیاز کنید.

احکام وضو و ارکان، ترتیب و اذکار نماز، اوامر حق تعالی به پیامبر^(ص) در معراج است.

(اصول کافی [عربی]، جلد ۳، ص ۴۸۵)

و به همین دلیل فرموده‌اند: «الصلاة المعراج المؤمن - نماز معراج مؤمن است».

یعنی آن راهی که رسول اکرم^(ص) در معراج طی نمود و آسمان‌های هفت گانه را زیر پا گذاشت و به مقام اوجی رسید که هیچ ملکی را یارای همراهی او نبود، مؤمن باید با نماز خود طی کند. لذا همان رفتارها و گفتارهای رسول اکرم^(ص) را باید در این معراج انجام دهد و بگوید.

ه - چند روایت دیگر:

تلاوت سوره‌ی حمد (که همان تلاوت قرآن در نماز است) در نماز واجب است. چنانچه فرمود:

«لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» - نماز جز به فاتحه کتاب (سوره‌ی حمد) صحیح نیست.

(عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۹۶)

دقت شود که منظور از قرائت سوره‌ی حمد، قرائت خود سوره است و نه ترجمه یا تفسیر آن. لذا اگر کسی سوره‌ی حمد را آن چنان که نازل شده در نماز بخواند، اصلاً نماز نخوانده است.

در روایت دیگر به نقل از شیعه و سنی آمده است:

«لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب» - کسی که سورهی حمد را (نه ترجمه‌ی آن را) در نماز قرائت نکند، نماز نخوانده است. (وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۹۲)

در حدیث معراج آمده است که چون پیامبر اکرم (ص) از تکبیر فارغ شد، خداوند متعال به او فرمود که سورهی حمد را قرائت نماید [و نفرمود به هر زبان یا لهجه‌ای که می‌خواهد، خداوند را تمحید کند] و چون از آن فارغ شد، فرمود:

«إقرأ یا محمد نسبه ربك قل هو الله احد ...» - بخوان ای محمد شناسنامه‌ی رب‌ت را، قل هو الله احد (جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۱۱)

در حدیث دیگر معراج آمده است: چون خداوند پیامبرش را به معراج برد به او وحی فرمود: یا محمد در قرائت رکعت اول (پس از حمد)، شناسنامه و نسب پروردگارت را بخوان: «قل هو الله احد ...» و در قرائت رکعت دوم «انا انزلناه فی لیله القدر ...» را بخوان که این سوره شناسنامه‌ی تو و اهل بیت تو تا روز قیامت است. (کافی [عربی]، ج ۲، ص ۴۸۵)

و همچنین دستور به تسبیحات داده شده است. در حدیث، علت چهار ضلعی بودن کعبه را چهار ضلعی بودن «بیت المعمور» و علت آن را چهار ضلعی بودن «عرش» و علت آن را چهار بودن تسبیح به «سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اکبر» قید نموده است. (جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۱۸۸-۱۹۲)

در روایت مفصلی، امام صادق (ع) پس از آن که به یکی از یاران خود می‌فرماید: حیف است از عمر مسلمانی ۷۰ یا ۸۰ گذشته باشد اما یک نماز درست نخوانده باشد، تمامی آداب و اذکار نماز را بیان می‌فرمایند، تا آنجا که راوی می‌گوید:

«... وَ قَالَ یُخْشِعُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ وَ قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُمَّ صَبَرَ هُنَيَّةً بِقَدْرِ مَا يَتَنَفَّسُ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَيْالَ وَجْهِهِ وَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَكَعَ ... ثُمَّ سَبَّحَ ثَلَاثًا بِتَرْتِيلٍ فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ يَحْمَدُهُ» (الكافي [عربی]، ج ۲، ص ۳۱۱، باب افتتاح الصلاة و الحد في التكبير)

ترجمه: ... و سپس با خشوع تمام گفت: الله اکبر، سپس سورهی حمد را به ترتیل (شمرده) قرائت نمود و سپس سورهی توحید را. پس از آن به اندازه یک تنفس صبر نمود، در حالی که ایستاده بود (یعنی زود به رکوع نرفت)، سپس دست‌هایش را به دو طرف صورتش بالا برد و گفت: الله اکبر، در حالی که هنوز در حالت ایستاده بود و سپس به رکوع رفت ... سپس سه بار خداوند را به ترتیل تسبیح نمود به سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ يَحْمَدُهُ ...».

بدیهی است که اگر صحیح بود، برای ایشان معنی نداشت که بفرماید: البته می‌توانید آنچه گفتم را به هر زبانی بخوانید. یا برای امام رضا (علیه‌السلام) معنی وجود نداشت که لافل به ایرانیان بگوید: این ترجمه‌ی نماز به فارسی است و شما می‌توانید به زبان خودتان نماز بخوانید.

و - در خاتمه توجه به این نکته بسیار ضروری است که مسلمان در اجرای احکام و حدود الهی، یا باید مجتهد باشد و یا باید عمل به احتیاط کند و یا باید از مجتهد جامع‌الشرایط تقلید نماید.

لذا کسی که مدعی است «اقامه‌ی نماز و قرائت آن به فارسی یا هر زبان دیگری جایز است!»، یا صاحب اجتهاد است که باید از قرآن، سنت، حدیث، عقل و ... دلیل بیاورد [نه این که دلیل برای ممنوعیت تغییر سنت مطالبه کند] که چنین دلیلی در دست نیست. و یا باید عمل به احتیاط نماید، یعنی طبق فتوای اغلب فقها و مراجع نماز بخواند که همگی (از شیعه و سنی) گفته‌اند: نماز باید به عربی صحیح خوانده شود. و یا باید تقلید نماید و هیچ فقهی نه تنها جوازی بر غیرعربی خواندن نماز صادر ننموده است، بلکه همگی تصریح نموده‌اند که نماز باید به عربی صحیح خوانده شود.

شبهه ۷: می‌گویند: حکم امام خمینی (ره) مبنی بر وجوب قتل سلمان رشدی، نه حکم است و نه فتوا. پس درست نیست! (۱۴ بهمن ۱۳۸۸)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

حکم و فتوا در چارچوب اسلام و احکام اسلامی صادر می‌شود و نه چارچوب مکاتب دیگر مثل «لیبرال دمکراسی آمریکایی و مانیفست صهیونیسم بین‌الملل و یا قوانین فراماسونی» و تشخیص صحت آن نیز با تطابق با موازین شرعی سنجیده می‌شود و نه با میل و پسند دیگران. لذا معلوم است کسانی که می‌گویند: «حکم قتل سلمان رشدی نه حکم است و نه فتوا، پس درست نیست!» نه تنها چیزی از حکم و فتوا نمی‌دانند، بلکه اساساً با اسلام آشنایی ندارند و فقط خواسته‌اند حرفی در تکذیب و ایجاد شبهه زده باشند. اما جهت اطلاع بیشتر شما محقق گرامی و سایر عزیزان، مباحث ذیل ایفاد می‌گردد:

- حکم و فتوا توسط فقیه مجتهد (مرجع تقلید) صادر می‌گردد.

- چنانچه مرحوم حضرت آیت‌الله بهجت^(ه) توضیح داده‌اند: «فتوا در احکام کلیه است و حکم در موضوعات است و حکم حاکم شرع لازم الاتباع برای همه است. (مثلاً در فتوا گفته می‌شود، اگر آب نداشتی تیمم بگیر، ولی در حکم گفته می‌شود: طبق بررسی، معلوم شده که تو آب نداری پس تیمم بگیر)».

- ایشان در بیان اقسام حکم و حکم حکومتی فرموده‌اند: حکم در یک تقسیم بر دو گونه است:

یکم: حکم قاضی که «موضوع معین» آن عبارت است از: «موضوع مورد نزاع و اختلاف بین نزاع کنندگان».

دوم: حکم حاکم که «موضوع معین» آن عبارت است از: «موضوع خاص مربوط به مصلحت های جامعه اسلامی و یا اشخاص».

حکم حاکم مبتنی بر این است که شرایط خاص جامعه و مصلحت مسلمین، اسلام و احیاناً کشور اسلامی و یا مصلحت‌های شخص خاصی بررسی گشته و سپس حکم متناسب با این شرایط صادر گردد. حکم حاکم در امور شرعی مثل رویت هلال، وقوف در عرفات و ... حکم حاکم در امور شرعی شخصی؛ مانند: طلاق زن در شرایط خاص و رعایت مصلحت‌ها، حکم حاکم در مسائل اجتماعی اسلام، مثل دستور امام علی^(ع) به قیمت گذاری کالاها. (صبحی صالح، شرح نهج البلاغه، نامه ۵۲، ص ۴۸۲) و یا اجبار فروش اجناس احتکار شده، حکم تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی و حکم تحریم سلطه بیگانه بر مسلمین توسط میرزا محمد تقی شیرازی (شیرازی دوم) و حکم تحریم کاپیتالاسیون و حکم قتل سلمان رشدی توسط حضرت امام^(ه) و ... بر این اساس در تعریف حکم حکومتی می‌توان چنین گفت: «احکام حکومتی» تصمیماتی است که ولی امر، در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن‌ها مقرراتی وضع نموده، به اجرا در می‌آورد، مقررات نام برده لازم الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار می‌باشند.

حکم قتل سلمان رشدی، در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۷، توسط امام خمینی^(ه) صادر گردیده است که هم فقیه و مجتهد جامع‌الشرایط بود، هم مرجع تقلید، هم حاکم شرع و هم ولی‌فقیه که در زمان خود تنها صادر کننده «حکم حکومتی» است. پس از هر جهت نافذ و لازم‌الاجراء بر همه‌ی مسلمانان می‌باشد.

در خاتمه عین حکم حضرت امام^(ه) که از سوی سلمان رشدی و ناشرین مطلع را محکوم به اعدام و از سوی دیگر اجرای حکم را برای همه‌ی مسلمانان واجب نموده‌اند، ایفاد می‌گردد:

بسمه تعالی

انا لله و انا الیه راجعون

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است انشاءالله.

ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد، ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

شبهه ۸: به نقل از صانعی می‌گویند: دلیل حرمت تراشیدن ریش، نبودن وسایل مناسب بوده است و اکنون حرمت ندارد. چه دلایلی وجود دارد؟ (۱۵ بهمن ۱۳۸۸)

یکی از دوستان من که مرجع تقلید ایشان آیت الله صانعی است دلیل فتوای ایشان مبنی بر عدم حرمت تراشیدن ریش را این طور بیان می‌کند که در صدر اسلام به دلیل نبود وسایل تراشیدن ریش این کار باعث زخمی شدن صورت می‌شد ولی اکنون با وسایلی مانند ژیلت دیگر دلیلی برای حرمت تراشیدن ریش وجود ندارد. آیا این نظر درست است و در مجموع چه دلایلی برای حرمت تراشیدن ریش وجود دارد؟

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ابتدا دقت بفرمایید که آقای صانعی مرجع تقلید نیست و تقلید از ایشان نیز جایز نیست. یکی از راه‌های شناخت مرجع تقلید که در همه‌ی رساله‌ها (احتمالاً حتی رساله‌ی ایشان) قید گردیده این است که: «دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته‌ی آنان مخالفت ننمایند. یا عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم بودن کسی را تشخیص دهند و از گفته‌ی آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد و اعلم بودن کسی را تصدیق کنند». و حال آن که اکثریت قریب به اتفاق علمایی که می‌توانند مجتهد و اعلم بودن کسی را تشخیص دهند، نظر بر این دارند که ایشان اصلاً با مبانی آشنا نیست و صلاحیت صدور فتوا ندارد. چنانچه «پسرخواندگی» را که به نص صریح قرآن کریم حرام است را حلال اعلام نمود.

اما درباره‌ی علت و حکمت حرمت تراشیدن ریش به خاطر نبودن وسایل، یا آقای صانعی اشتباه کرده است و یا دوست شما و یا هر دو. چرا که اولاً در آن زمان هم وسایل مناسب جهت حذف موهای زائد صورت و بدن وجود داشت و ثانیاً اگر چنین بود، می‌فرمودند: مثلاً «در صورتی که به صورت جراحی برسد حرام است». تا اگر مردمان زمان‌های دیگر این مشکل را حل کردند و علت حرمت را برداشتند، برایشان حرام نباشد. نتیجه‌ی این گونه حکمت‌تراشی‌ها برای احکام و سپس تغییر آنها این است که بگویند: این دین مال ۱۴۰۰ پیش بوده است و احکامش نیز متناسب با شرایط آن زمان و برای مردم آن زمان بوده است و به درد امروز نمی‌خورد. درباره‌ی فلسفه و حکمت احکام دقت شود که احکام الهی یک یا دو حکمت و اثر ندارد که اگر برطرف شد، حکم موضوعیت نداشته باشد. به عنوان مثال خداوند توسط پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم فرمود: گوشت خوک حرام است و مسلمانان نیز بدون دانستن علت آن را قبول کردند. بعدها عده‌ای به فکر یافتن مضرات گوشت خوک افتادند و کشف کردند که در گوشت خوک کرم‌های خاصی وجود دارد. عده‌ای گفتند لابد علت تحریم همین کرم‌ها بوده است! سپس علم پیشرفت کرد و با بخار یا حرارت و... آن کرم‌ها را از بین بردند. آیا گوشت خوک حلال شد؟ خیر.

تحقیقات ادامه یافت تا کشف کردند هنوز کرم‌های ریز دیگری وجود دارد که با حرارات و ... از بین نمی‌رود. عده‌ای گفتند: پس لابد علت تحریم این بوده است. بعدها علم و صنعت آنها را هم از بین برد. آیا حلال شد؟ خیر. امروزه دانشمندان انگلیسی دریافته‌اند که گوشت هر حیوانی، برخی از حالات و طینت آن حیوان را منتقل می‌کند و عده‌ای می‌گویند: این همان علت تحریم است. حال اگر زمانی این زیان نیز از بین برود، آیا گوشت خوک حلال می‌شود؟! خیر. هنوز حکمت‌های دیگری باقیست.

در گذشته گمان می‌کردند که طلا به خاطر زینت بودنش بر مرد حرام است! در حالی که زینت بر مرد نه تنها حرام نیست، بلکه مستحب هم هست. ولی طلا حرام است. امروزه فهمیده‌اند که ارتباط طلا با پوست بدن مرد سبب تضعیف قوه‌ی بقاء (شهوت مردانه) در او می‌شود. آیا حکمت حرمت استفاده از طلا برای مرد فقط این است و اگر کسی بگوید من یک لایه روی آن می‌کشم تا با پوست من ارتباط پیدا نکند، حلال می‌شود؟! خیر. تراشیدن ریش به طور کامل، یکی از مضراتش جراحی صورت است و اگر با بهترین ژیلت‌ها نیز تراشیده شود، عصب صورت و مویرگ‌های ریز و ... پاره می‌شوند و به همین دلیل پزشکان به زنان نیز توصیه می‌کنند که برای حذف موهای زاید صورت و بدن خود، از تیغ یا ژیلت (که مارک یک نوع تیغ است) استفاده ننمایند. علت دیگرش زائل کردن زیبایی مردانه است، چرا که ریش (محاسن) است. علت دیگرش شبیه کردن صورت مرد به زن و تأثیر این امر در بروز ناهنجاری‌های رفتاری در فرد و اجتماع است ... و علت‌ها و حکمت‌های دیگری نیز دارد.

و مهمتر از همه آن که حکمت اصلی اطاعت از فرامین الهی و احکام شرع مقدس اسلام، اطاعت از الله، رسول و اولی‌الامر، یعنی بندگی است و نه آثار و خواص آن. هر چند که احکام الهی آثار مطلوب خود در بدن و روح را دارد و انجام آنها زمینه را برای تقویت و استحکام ایمان فراهم می‌نماید.

شبهه ۹: چرا دبه زن و ارث دختر نصف مرد است؟ چرا برخی از اعمال مانند شرابخواری حد دارد ولی برخی دیگر مانند دروغ حد ندارند؟ (۳۰ بهمن ۱۳۸۸)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اولین پاسخ این است که چون: این احکام را خداوند علیم و حکیم که انسان و جهان را خلق نموده و به خیر و شرّ آنان علم دارد وضع نموده است و حکمت نهایی همه‌ی احکام الهی نیز رشد فرد و جامعه به سوی کمال و تقرب به کمال مطلق «الله جل جلاله» است.

اما بعد، بدیهی است که اسلام دین کاملی است، لذا به اندازه‌ی تمامی اعمال بالقوه و بالفعل بشر احکام (چه باید کرد و چه نباید کرد) دارد. حال اگر کسی بخواهد به احکام و فلسفه‌ی احکام عالم شود، لازم است در رشته‌ی «فقه» تحصیل نماید و چون این تحصیل برای همگان ممکن نیست، فرموده‌اند که یا «مجتهد» شوید و خود بفهمید که حکم شرعی چیست و چرا؟ و یا آن که «مقلد» شوید و از مجتهدی که می‌داند تقلید نمایید. درست مثل این است که می‌گویند: برای حفظ سلامتی و حصول بهبودی سلامتی مجدد به هنگام بیماری، یا پزشک باشید و یا به پزشک مراجعه نمایید. فرض بفرمایید اگر بیمار (به عنوان غیرمتخصص) از پزشک خود بپرسد: چرا این مسکن را برای سر درد بنده تجویز نمودید؟ سر درد چیست؟ چگونه عارض می‌شود؟ این دارو چیست و ترکیبات آن کدام است و بر اثر چه تأثیراتی موجب تسکین یا بهبود می‌گردد و...؟ پزشک چه پاسخی می‌تواند بدهد، جز آن که بگوید: اگر مایل به کسب این دسته از علوم هستید، لطفاً یا در رشته‌ی پزشکی و یا در رشته‌ی داروسازی تحصیل بفرمایید!

امروزه حتی بازی منطقی با یک توپ (مثل فوتبال یا بسکتبال) را مستلزم سپری نمودن دوره‌های آموزشی از مقدماتی تا حتی عالی می‌دانند، اما نوبت به احکام اسلامی که می‌رسد، اذهان عمومی دوست دارند در یک جمله سؤال خود راجع به فلسفه‌ی احکام را بپرسند و در یک یا چند جمله‌ی کوتاه نیز پاسخ بگیرند! در حالی که شناخت احکام، طریقه‌ی وصول به آنها و علم به چرایی یا همان فلسفه‌ی احکام، مستلزم سالیان طولانی تحصیل فشرده در یک رشته‌ی خاص از علوم اسلامی به نام «فقه» است. که آن نیز مانند رشته‌های دیگر علوم، زیرشاخه‌های فراوانی دارد.

واقعاً اگر از یک فیزیکدان راجع به تأثیر و تأثر قوانین فیزیکی یا از شیمی‌دان راجع به چگونگی و چرایی تأثیر و تأثرات شیمیایی سؤال کنیم چه پاسخی می‌تواند بدهند؟ جز آن که بگویند: اولاً چون شما مقدمات فیزیک و شیمی را تحصیل ننموده‌اید، نمی‌توانید این مرحله را فهم نمایید و ثانیاً پاسخ آن به این راحتی ممکن نیست، بلکه باید سالیان لازم را در این زمینه تحصیل و کتب مربوطه را مطالعه نمایید.

لذا پیشنهاد منطقی آن است، چنانچه دین مبین اسلام (تشیع) فرموده است: «اصول دین تحقیقی است و تقلید در آن جایز نیست»، سعی و تلاش خود را بر شناخت اصول استوار نماییم و سپس اگر احساس علاقه، استعداد و ضرورتی به شناخت فلسفه‌ی احکام در خود احساس کردیم [مانند کسی که مایل است در حقوق، علوم سیاسی، ادبیات، نقاشی و ...] تحصیل کند و متخصص و خیره شود، به حوزه‌ی علمیه رفته و با جدیت تمام، پس از گذران مقدمات، در رشته‌ی تخصصی فقه و باب مورد نظر، مانند: حدود، قصاص، ارث، بیع، دبه یا ... تحصیل نماییم.

در غیر این صورت دسترسی به فلسفه‌ی احکام، آن هم در مجال محدود یک سؤال و جواب [در یک ایمیل، یک ستون روزنامه و حتی یک کتاب] به هیچ وجه میسر نیست و به فرض که توضیح مختصری ارائه شود، نه تنها مجاب کننده نیست، بلکه هنوز سؤالات فراوان دیگری در همان مورد و هزاران مورد دیگر باقی می‌ماند. چرا که درباره‌ی هر حکم و فتوایی می‌توان سؤال نمود: چرا؟

ملاحظه:

توجه به این نکته‌ی مهم لازم است که امروزه کسانی که می‌خواهند در دین مردم شبهه ایجاد کنند، به همین روش متوسل می‌شوند و از اذهان عمومی در خصوص چرایی یا همان فلسفه‌ی احکام سؤال می‌کنند(!؟) مثلاً چرا دبه زن نصف مرد است، چرا تقسیم ارث این گونه است؟ چرا مرد محاسن خود را از

ته نتراشد؟ چرا حضانت اولاد با پدر است؟ چرا قصاص وجود دارد؟ چرا حد در جاهایی وجود ندارد؟ و میلیون‌ها چرای دیگری که می‌توان طرح نمود؟ آیا این افراد در دیگر امور زندگی خود نیز به دنبال چراها هستند و اگر ندانند یا عمل نمی‌کنند و یا تکذیب نیز می‌کنند؟!

احکام و حدود در همه‌ی جوامع، فرهنگ‌ها و ادیان وجود دارد و منحصر به اسلام نیست. فرض کنید که در آمریکا یا اروپا زندگی می‌کنید و برای مصرف برق، قبض هزینه‌ای (احکام و حدود) برای شما می‌آید. اینک اگر سؤال کنید که چرا این رقم فی (پایه برای یک واحد) را محاسبه کرده‌اید و رقم دیگری در نظر نگرفتید، آیا کسی می‌تواند پاسخ دهد؟ مگر آن که همه‌ی اقتصاد، شرایط اقتصادی، هزینه‌ها، درآمدها و ... را برای شما توضیح دهد. که می‌شود یک رشته‌ی خاص تحصیلی و سال‌ها به طول می‌انجامد.

آیا همگان در همه‌ی امور زندگی خود «متخصص یا مجتهد» شده‌اند و در همه‌ی رفتارهای خود عالم به فلسفه‌ی آن شده‌اند، یا آن که هر کس در رشته‌ی خاصی تخصصی کم یا زیاد دارد، اما در بقیه‌ی امور زندگی خود، از متخصصین تقلید می‌کند؟ مثلاً آیا هر کس که تلویزیونی می‌خرد، سؤال می‌کند که چگونه این جعبه صوت و تصویر را از امواج گرفته و منتقل می‌کند؟ یا هر کس نانی می‌خرد، سؤال می‌کند: کشت گندم، ساخت سیلو، حمل و نقل، ساخت تنور دستی یا ماشینی، ترکیبات نان ... و مهم‌تر از همه تأثیر آن بر بدن چگونه است؟!

چه می‌شود نوبت به احکام اسلامی که می‌رسد، هزاران سؤال را در اذهان عمومی مطرح می‌کنند و سعی دارند با تحریک احساسات، آنان را به خاطر این حکم (یا در واقع به علت عدم اطلاع از چرایی آن) با اسلام مخالف کنند؟!

در خاتمه مجدد توصیه این است که اصلاً به فلسفه‌ی احکام فکر نکنیم و مقلد باشیم، ولی اصول دین را با تحقیق بشناسیم. همان طور که در سایر امور زندگی، شناخت اصول اولیه برای هر انسانی، اگرچه بی‌سواد باشد شرط است. مثل آن که انسان باید بداند اگر سر یا قلبش درد گرفت، این طبیعی و خوب نیست و باید به پزشک مراجعه و با اطاعت از تجویزات او خود را معالجه کند (به این می‌گویند اصول). اما این که چرا سر یا قلبش درد گرفته، چه اتفاقاتی در فیزیک بدن رخ داده و آنها چه تأثیراتی را پیش آورده‌اند و اکنون این دارو چگونه ساخته شده و چه تأثیری دارد و چرا؟ دیگر فروع است و غیرمتخصصان در این گونه امور کاملاً مقلد هستند و باید هم این گونه باشند.

پس از شناخت لازم و کافی از اصول دین خود، اگر علاقه و امکانی داشتیم، می‌توانیم برویم و در این رشته‌ی خاص (فقه) تحصیل نموده و در یک یا چند زیر مجموعه‌ی آن نیز متخصص و خیره شویم.

شبهه ۱۰: چرا می‌گویند: اعمال کسی که ولایت فقیه را قبول نداشته باشد مقبول نیست؟ ولایت فقیه را حضرت امام (ه) مطرح نمود، تکلیف مسلمانان قبل از ایشان چه می‌شود؟ آیا این حرف غلط و بدعت نیست؟! (تهران) (۱۸ اسفند ۱۳۸۸)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگرچه چنین سخنی در اذهان عمومی مطرح نشده است، اما اگر بیان شود نیز نه تنها غلط یا بدعت نیست، بلکه عین احکام اسلام در مذاهب تشیع و نیز تسنن است.

اگرچه بسیاری سعی دارند این معنا را القاء کنند که مبحث «ولایت فقیه» اولین بار توسط حضرت امام خمینی^(ه) مطرح گردیده است و پیش از ایشان چنین مبحثی مطرح نبوده است، اما این ادعا به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد، بلکه حضرت امام^(ه) این مبحث را به صورت تدوین شده تدریس فرمودند. مبحث «ولایت فقیه» از همان موقعی مطرح شد که مبحث «ولایت و امامت» مطرح شد. در زمان هر امامی - چه به حکومت رسیده باشند و چه نرسیده باشند - والیانی از ناحیه‌ی امام منصوب می‌شدند که اطاعت از آنان، همان اطاعت از امام^(ه) بود و از همان زمان اطاعت از «فقه‌ها» عین اطاعت از امام معصوم، واجب شرعی و عقلی و سرپیچی از آنان موجب بطلان اعمال دیگر قلمداد می‌گردید. چنانچه در روایات شاهدیم که حضرت امام صادق^(ع) مشخصات فقیه را بیان نموده و سپس می‌فرمایند: «فللعوام ان یقلدوا - پس بر عوام است که از آنان تقلید نمایند». و امام زمان^(ع) دستور می‌دهند که مردم در زمان غیبت و عدم دسترسی مستقیم به وجود مبارکشان، به فقها مراجعه کنند و در مقام آنها می‌فرماید: «فانهم حجتی علیکم و انا حجت الله علیهم - پس آنان از ناحیه‌ی من حجت بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان هستم».

به همین دلیل «تقلید یا اطاعت در فروع دین و احکام»، در تشیع و تسنن یک اصل ضروری قلمداد شده است و مسلمین باید یا خود فقیه و مجتهد باشند و یا از فقیه اطاعت کنند و در غیر این صورت اعمالشان مقبول نیست. [البته تنها تفاوت تشیع و تسنن در این معنا این است که اهل تسنن باب فقه و اجتهاد را بستند و به همان چهار فقیه، تحت عنوان چهار مذهب بسنده کردند، اما باب فقه و اجتهاد در تشیع باز است]. لذا بدیهی است که اگر کسی خودش فقیه نباشد و از هیچ فقیهی نیز تقلید و اطاعت ننماید، اعمالش مقبول نیست (چرا که اساساً احکام را نمی‌شناسد که بخواهد درست انجام دهد، چه رسد که مقبول هم باشد).

حال باید توجه شود که احکام اسلام به ترتیبات نماز یا انواع غسل زنده و میت و چگونگی طهارت خلاصه نمی‌شود، بلکه امور گوناگونی چون: حکومت، جنگ، صلح، قضاوت، اقتصاد، بیت‌المال و ... همه جزء فقه است و «حکومت» اصل اساسی همه‌ی احکام دیگر است. و به همین دلیل حضرت امام خمینی^(ه) فرمود: «حفظ نظام از اوجب واجبات است»، یعنی از نماز و روزه نیز واجبتر است. چرا که اگر حکومت اسلامی برقرار نباشد، امکان اجرای احکام خداوند متعال در زمینه‌های گوناگون نیز میسر نمی‌گردد و حفظ نظام نیز منوط به حمایت و اطاعت از ولی فقیه است. پس بر اساس فقه و احکام، این اطاعت واجبتر از اطاعت دیگر است. پس، اطاعت از فقیه در هر شرایطی واجب است و قبولی اعمال منوط به اطاعت از فقیه است. حال اگر مسلمانان یک جامعه از حکومت اسلامی برخوردار نباشند، مردم ضمن آن که مکلفند فقاقت و فقیه را حمایت کنند تا حکومت اسلامی را جایگزین نماید، در سایر اعمالشان از فقیهی که اصطلاحاً به آن «مرجع تقلید» اطلاق می‌شود، اطاعت می‌کنند و اگر به برقراری حکومت اسلامی موفق شدند، در اجرای سایر احکام حکومتی نیز باید از فقیه اطاعت کنند. چرا که آنان بیان کننده‌ی احکام اسلام هستند و عدم اطاعت از آنان به مثابه‌ی جایگزینی احکام غیراسلامی [به تقلید و اطاعت از غیرمسلمانان] به جای احکام اسلام است. لذا «ولایت فقیه» مبحث جدیدی نیست. «ولی فقیه» یک نفر از همین فقها است که اطاعت از آنان واجب است. کسی که در میان آنها به تشخیص خودشان، بیش از دیگران از ویژگی‌های زعامت سیاسی برخوردار است.

متأسفانه برخی گمان کرده‌اند که به بهانه‌ی رعایت تقدس ائمه‌ی اطهار^(ع) می‌توانند بدیهیات اسلام و حتی اوامر معصومین را کنار بگذارند و گمان می‌کنند که فرق گذاشتن بین اطاعت از امام معصوم با اطاعت از فقیه،

یک نوع مقدس مآبی است؟! و حال آن که این تفرق، فریبی بیش نیست که از ناحیه‌ی مخالفان اسلام به اذهان عمومی القا شده است. اما برخی نه تنها مقهور این ضدتبلیغ می‌شوند، بلکه با افتخار به آن می‌بالند.

واقعاً یک مسلمان چه جوابی دارد اگر از او بپرسند: چه شد که خداوند هادی، انبیاء را برای هدایت امم پیشین ارسال نمود، اما به ناگهان هدایت خود را قطع کرد و مردم را رها کرد و امورشان را به خودشان سپرد؟ این که همان ادعای یهودیت است.

یا اگر از شیعه‌ای سؤال شود که در صورت عدم دسترسی به امام چه می‌کنید؟ آن موقعی که امام صادق^(ع) در مدینه بودند، مسلمانان ری یا خراسان چه می‌کردند؟ یا تکلیف شما در دوره‌ی غیبت امامتان چیست؟ آیا برنامه‌ای برای شما تدوین شده است و یا سر خود رها شده‌اید؟ به راستی شما اسلام را از کجا می‌آموزید و راه دسترسی شما به احکام الهی چیست؟! لذا شیعه و سنی، تقلید از فقیه را به شرحی که بیان شد واجب می‌دانند و عدم اطاعت از او را موجب بطلان اعمال می‌شمارند. چگونه است وضعیت مسلمانی که مدعی شود: «من، در احکام نماز از فقیه اطاعت می‌کنم، ولی در سایر امور نمی‌کنم»؟ و چه فرقی است بین مسلمانی این شخص، با کسی که مدعی شود: «من در احکام نماز، روزه، طهارت و ... [احکام شخصی] از فقیه اطاعت می‌کند، ولی در امور حکومتی [احکام اجتماعی] مانند قضاوت، اقتصاد و ... اطاعت نمی‌کنم»؟ مگر بین احکام خداوند متعال فرق است؟ و مگر مسلمان مختار است که دین را تفکیک و تجزیه کند و اطاعت در احکام شخصی را لازم و در احکام حکومتی را غیرواجب بداند؟!

بدیهی است چنین کسی [همان طور که مقام معظم ولی فقیه فرمودند]، اصلاً فقه را قبول ندارد، چه رسد به فقهت یا ولی فقیه را. لذا کسی که اسلام را قبول دارد، حتماً فقه [احکام الهی] را قبول دارد و کسی که فقه را قبول داشته باشد، فقیه را هم قبول دارد و اطاعت از او را واجب می‌شمرد و تمرد از او را موجب بطلان می‌داند و کسی که فقهت و فقیه را قبول داشته باشد، دین را تجزیه نمی‌کند و حکومت و احکام حکومتی را مانند دیگر احکام لازم‌الاجراء می‌داند. پس، ولایت فقیه را لازمه‌ی استقرار حکومت اسلامی دانسته و مطیع ولی فقیه می‌شود.

لذا شاهدیم که نه تنها در تشیع، بلکه در تسنن نیز این اطاعت واجب شده است، تا آن جا که ابوحنیفه، معروف به امام اعظم، می‌گوید: اگر مسلمانی در یک گوشه‌ای (حتی قصبه‌ای) دولت اسلامی تشکیل داد، بر همه‌ی مسلمین واجب است که با او بیعت و از او طاعت کنند و اگر نکنند باغی و یاغی هستند و مراجع شیعی نیز همگی اطاعت از ولی فقیه را واجب برشمرده‌اند، تا آنجا که اطاعت از حکم حکومتی، حتی بر سایر مراجع نیز واجب است و تاریخ تشیع این معنا را قبل از امام خمینی^(ره) نیز تجربه کرده است. مانند حکم میرزای شیرازی در تحریم تنباکو.

شبهه ۱۱: چرا وقتی در قرآن کریم می‌فرماید: «برای زنان بهتر است خود را از نامحرمان بیوشانند»، در کشور ما حجاب اجباری است. (تهران) (۲۱ فروردین ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آیه‌ای منطبق با معنایی که در سؤال اشاره شده یافت نشد، اگر منظور آیه‌ی خاصی است باید نشانی آن بیان گردد. اما لازم است به نکات ذیل توجه شود:

الف - از جمله آیاتی که به صورت مشخص بر حجاب بانوان تأکید دارد، دو آیه‌ی ذیل است:

«بَا أَهْهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» (الاحزاب، ۵۹)

ترجمه: ای پیامبر! به همسرانت، و دخترانت و زنان مؤمنین، بگو تا جلباب (حجاب، مقنعه، چادر) خود را پیش بکشند، این به شناخته شدن (به مسلمانی و عفت) و ممانعت از آزار و اذیت نزدیکتر است و خداوند همواره آمرزنده و رحیم است.

«وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (النور، ۳۱)

ترجمه: و به زنان با ایمان بگو چشم از نگاه به مردان اجنبی فرو بندند و فرج‌های خویش را حفظ کنند و زینت‌های خویش را جز آنچه آشکار است آشکار نسازند و باید که روپوش‌هایشان را به گریبان‌ها کنند و زینت خویش را نمایان نکنند مگر برای شوهرانشان، یا پدران و یا پدر شوهران یا پسران و یا پسر شوهران و یا برادران و یا خواهرزادگان و یا برادرزادگان و یا زنان و یا آنچه مالک آن شده‌اند یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند و یا کودکانی که از اسرار زنان خبر ندارند، و مبادا پای خویش را به زمین بکوبند تا آنچه از زینتشان که پنهان است ظاهر شود ای گروه مؤمنان همگی به سوی خدا توبه برید شاید رستگار شوید.

ب - توضیح: در انسان (اعم از مؤمن یا کفر، عصر جدید یا قدیم، زن یا مرد)، امیال و گرایش‌های فطری متفاوتی وجود دارد که از جمله‌ی آنها: «میل به شناخته شدن به خوبی» و نیز «مصون ماندن از هر گونه آسیب، آزار و اذیت» است.

آدمی از یک سو عاشق کمال است و علت هر حرکتی نیز میل به کمال است. میل است که دارای کمالات باشد، آن کمالات تجلی کنند و همه متوجه کمالات او شوند از او به نیکی و خوبی یاد کنند و از سوی دیگر به دلیل همین عشق به کمال میل است تا از هر گونه آسیب، آزار و اذیتی [که تحقق به کمال یا حفظ آن را به خطر می‌اندازد] مصون بماند.

خداوند کریم در آیه‌ی اول به زنان مؤمن تأکید می‌نماید: اگرچه کمال «زیبایی» در ظاهر خلقت شما نیز تجلی دارد، ولی شأن شما اجلّ از این است که فقط به چشم و ابرو و سایر جاذبه‌های جنسی شناخته شوید و فقط به دیده‌ی لذت جنسی به شما نگاه شود. لذا اگر این زیبایی‌ها را (جز از محارم) بیوشانید، به تحقق تمایلات فطری شما مبنی بر شناخته شدن به کمالات، نزدیکتر است. چون این گونه شما را به کمال ایمان، کمال عقل، کمال عفت و کمال شخصیت خواهند شناخت. اما با به رخ کشیدن زیبایی‌های ظاهری، شما را فقط به عنوان یک وسیله‌ای برای ارضای بهتر غرایض خود می‌شناسند و در این صورت نیز تنها بهره‌ی شما از خلقت، لذت جنسی دیگران خواهد بود.

فی الواقع اگر کمال زن فقط به جمال ظاهری او خلاصه گردد، چه بسا زنان فاسدی که ظاهری زیباتر از زنان عقیفه دارند و خداوند نمی‌پسندد که زنان مؤمنه به مشخصه‌های زنان فاسد شناخته شوند. لذا حجاب است که انسان را به کمال نزدیک می‌گرداند.

از سوی دیگر بیشترین آزار و اذیتی که متوجه زنان می‌شود، از ناحیه طمع و حرص شهوانی مردان است و بدیهی است که نمایش جاذبه‌های جنسی، این طمع و حرص را بیشتر تحریک می‌کند، تا آنجا که به زن فقط به عنوان یک طعمه ارزش قایل می‌شوند و برای صید این طعمه (مانند شکار و صید حیوانات)، به هر گونه فریب، اغفال ... یا زور متوسل می‌شوند. چنانچه شاهدیم آمار تجاوز در کشورهای بی‌حجابی که به اصطلاح آزادی برای زنان را با عریان کردن آنها به نمایش می‌گذارند، به مراتب بیشتر است.

نتیجه آن که خداوند متعال می‌فرماید: روش اتخاذ حجاب به تحقق هر دو هدف شما [نیل به کمال و مصونیت از گزند] نزدیکتر است. «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» - این به شناخته شدن و اذیت نشدن نزدیکتر است».

در آیه دوم نیز خداوند متعال ضمن معرفی محارم، پرهیز از نگاه به نامحرم و پوشاندن زینت‌های زنانه را (اگر در چگونگی راه رفتن باشد) از مسببات فلاح و رستگاری دنیا و آخرت برمی‌شمرد.

ج - باید دقت شود که بیان فلسفه‌ها و حکمت‌های یک دستور، سبب نمی‌شود که گمان نماییم، آن دستور فقط جنبه‌ی ارشادی و نصیحتی دارد و انجام دادن یا ندادن آن زیاد فرقی با هم ندارد.

در ابتدای آیات فوق خداوند کریم به نبی خود که رساننده‌ی اوامر الهی به بندگان است می‌فرماید: «قل»، یعنی بگو. چه چیز را بگو؟ بگو که چنین بکنند یا چنان نکنند. اینها همه دستور است.

پس اگر فرمود: ای نبی به زنان مؤمن بگو که حجابشان را رعایت کنند، به نامحرم نگاه نکنند یا ...، این یک حکم و دستور صریح است که انجام آن واجب است. مثل این که فرمود: بگو که اقامه‌ی نماز کنند - بگو که به جهاد بروند - بگو از معاصی پرهیز کرده و تقوا پیشه کنند، که همگی دستور است و بیان برخی از فواید دنیوی و اخروی این دستور باید سبب ارتقای علم و دانش و نیز علاقه و تقید بیشتر به آن گردد، نه این که گمان شود پس یک دستور نبوده، بلکه گفته «بهتر است»!

د - اما این که چرا در نظام جمهوری اسلامی ایران رعایت حجاب ضروری قلمداد شده است؟ باید دقت فرمایید که مسئله‌ی «حجاب» یک موضوع صرفاً شخصی نیست، بلکه ضمن تأثیر مستقیم بر فرهنگ و تربیت جامعه، در تمامی رفتارهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی، رفاهی و ... تأثیر گذار می‌باشد و به همین دلیل جهان غرب به شدت با حجاب بانوان مخالفت می‌کند. لذا تا وقتی جمهوری اسلامی ایران با رأی و پشتیبانی اکثریت مردم پا برجاست، رعایت حجاب یکی از مطالبات جدی مردم است که نظام باید در تحقق آن بکوشد.

شبهه ۱۲: چه راه‌کارهای برای ترویج فرهنگ و رعایت حجاب در انظار عمومی به ویژه دانشگاه‌ها وجود دارد؟
لطفاً راهنمایی نمایید. (خراسان) (۲۷ فروردین ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

رعایت حجاب نیز مانند سایر احکام و فروع دین، مستلزم شناخت و ایمان به خدا و اسلام است و هر کسی به تناسب شناخت و ایمانش خود را به رعایت احکام الهی موظف می‌نماید.

اما رواج هر فرهنگی، مستلزم آموزش، تبلیغ از یک سو و عوامل مشوق و بازدارنده از سوی دیگر است و به همین دلیل خداوند متعال ضمن ضروری دانستن تبلیغ و جذب به روش‌های مؤثر، «امر به معروف و نهی از منکر» که جنبه‌ی تحکمی دارد را نیز در دستور کار افراد و جامعه‌ی اسلامی قرار داده است.

البته اگرچه جهان اسلام ده‌ها قرن قبل از جامعه‌ی بشری امروز از چنین منابع علمی سرشاری برخوردار بوده [اما عمل ننموده] است، ولی امروزه اتخاذ این روش‌ها اختصاصی به اسلام ندارد و در همه جا و در هر امری جاری و ساری است. چنانچه حتی ترویج فرهنگ رانندگی نیز با آموزش، تبلیغ و سپس پشتیبانی تحکمی به عنوان ضمانت اجرا (قوانین، پلیس، جریمه، دادگاه، مجازات و ...) صورت می‌پذیرد. یعنی حاکمیت به غیر از آموزش و تبلیغ، «امر» و «نهی» هم دارد و باید داشته باشد و با اکتفای صرف به تبلیغ و گفتگو، هیچ ناهنجاری جای خود را به هنجار نخواهد داد.

مسئله‌ی حجاب و سایر احکام اسلامی و هنجارهای رفتاری نیز از این قواعد مستثنی نمی‌باشند. لذا به ویژه در سطح دانشگاه باید همه‌ی این شیوه‌ها مورد استفاده قرار گیرند. به عنوان مثال:

- اگر کرسی‌های آزاداندیشی در طرح موضوع و نقد حجاب برگزار گردد و نقش حجاب در تمامی عرصه‌های حقوق فردی و اجتماعی و نیز سیاست، اقتصاد و ... مورد بحث و بررسی قرار گیرد، به طور قطع به عنوان یک مسئله‌ی جدی و نه فقط علاقه یا عدم علاقه‌ی یک دختر خانم، مطرح گردیده و جاذبه‌های علمی‌اش در زمینه‌های متفاوت نیز در کنار جاذبه‌های اخلاقی‌اش تجلی پیدا می‌کند.

- چرا نقش حجاب باید فقط به لحاظ روابط جنسی شخص یا مخاطب مورد بحث قرار گیرد؟ جداً نقش و تأثیر تبلیغی، سیاسی و اقتصادی حجاب چیست که جهان غرب با این شدت با آن مخالف است؟!

- تمایل به بدحجابی، نشأت گرفته از میل غریزی زن به جلب توجه است که با ضعف فرهنگی و ایمانی او بروز پیدا کرده است. پس اگر دختران و پسران مسلمان، این رفتار ناپسند را تحویل نگیرند و با روی خوش به این هنجارشکنی ننگرند، او نیز سعی خواهد کرد که از طریق کسب و تجلی فضائل جلب توجه نماید و نه از طریق نمایش بدنش.

- در بخش امر به معروف و نهی از منکر نیز اگرچه وظیفه‌ی اصلی با دستگاه حکومتی (قوانین، مدیریت و انتظامات دانشگاه) است و نباید از صواب در مقابل خطا خجالت بکشد و آوانس بدهد، اما افراد نیز می‌توانند و باید به عنوان دفاع از حقوق قانونی فردی، اجتماعی و محیطی خود متذکر شده و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. چنانچه اگر کسی با عریه‌کنشی یا بدمستی محیط درسی را تحت تأثیر قرار دهد، هم بخش مدیریتی معترض شده و «امر به معروف و نهی از منکر» می‌نماید و هم تک به تک افراد.

شبهه ۱۳: لغت «ربا» از نظر فقهی و علوم قرآنی به چه معناست؟ مراجع به چه پولی عنوان «ربا» را اطلاق میکنند؟ مبانی قرآنی و حدیثی حرمت ربا چیست؟ چه منابعی می توانند معرفی نمایند؟
(شیراز) (۲۷ فروردین ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ربا در لغت به معنای اضافه (زیاده، افزایش) است و در اصطلاح فقه اسلامی به اضافه‌ی خاصی گفته می‌شود که در مبادله‌ی دو کالای مانند هم که کیلی یا وزنی هستند و یا در قرارداد قرض هر نوع کالا که بدان ملتزم و پایبند می‌شوند، اخذ می‌شود.

در دین مبین اسلام، ربا یکی از گناهان بسیار بزرگ به شمار می‌رود و گستره‌ی حرمت آن غیر از رباخواران، شامل رباپردازان، شاهدان و نویسندگان اسناد ربا نیز می‌گردد. (ربا در اسلام / محمد حسین بهشتی)
عالم لغت شناس ربا را چنین معنا کرده‌اند:

راوندی: اصل ربا زیاده است و ربا زیاده بر سرمایه است از جنس آن یا متمثلان. (فقه القرآن، ج ۲، ص ۵۲)

راغب اصفهانی (مفردات راغب): ربا زیاده بر سرمایه است اما در شرع به زیادتی خاص اختصاص دارد.

شهید ثانی: ربا زیاده است و شرعاً، معامله‌ی یکی از متمثلان که با کیل و وزن اندازه‌گیری می‌شوند. در زمان شارع و یا در عادت، با دیگری است با زیاده در یکی از آنها حقیقاً یا حکماً، یا وام گرفتن یکی از آنها با زیاده است هر چند با کیل و وزن اندازه‌گیری نشوند، در صورتی که زیاده دهنده حربی نباشد و متعاقدان، پدر، فرزندش و زوج و زوجه‌اش نباشد. (مسالك الافهام، ج ۳)

بنابراین ربا، بیع همجنس با همجنس (مانند گندم با گندم) در مکیل و موزون به شرط اضافه گرفتن و یا در قرض دادن به شرط اضافه شدن است. بیع مذکور را بیع ربوی و قرض مذکور را قرض ربوی گویند.

(ترمینولوژی حقوقی، ص ۲۲۷)

دیدگاه فقها بر اساس منابع اسلامی بر تحریم ربا است. صاحب جواهر در جلد ۲۳، ص ۳۳۳ می‌فرماید: اجماع مؤمنین بلکه مسلمین بر حرمت آن است حتی می‌توان گفت این امر از ضروریات دین است که منکر آن در سلک کافران است. فقها برای ربا اقسامی را ذکر کرده‌اند:

ربا از نظر ماهیت آن به دو گونه تقسیم می‌شود:

۱- ربای معاملی: ربای معاملی یا ربای معاوضه که تبادل یا معامله یا معاوضه‌ی کالا با کالا به شرط (زیاده) گرفتن یا دادن است و بر آن سه شرط گذارده‌اند: الف - دو جنس هم وزن نباشند. ب - آن جنس مکیل یا موزون باشد و عددی نباشد. ج - طرفین معامله از يك جنس باشند. اما در این که ربای معاملی آیا در غیر بیع، مثل هبه‌ی معاوضه و یا مصالحه‌ی معاوضه هم جاری است یا خیر، میان فقها اختلاف است.

مرحوم صاحب جواهر می‌گوید: مشهور میان فقها این است که اختصاص به بیع ندارد و شامل هر معاوضه‌ای می‌گردد و ما نیز معتقدیم که عام است و شامل هر معاوضه‌ای می‌شود. (جواهرالکلام)

۲- ربای فرضی: این ربا مربوط به تبادل پول نقد و جنس و قرض دادن به شرط (زیاده) می‌باشد و تنها شرط آن این است که فرد شرط کند جنس یا پولی را که به کسی قرض می‌دهد در هنگام بازگرداندن چیزی اضافه بگیرد خواه از همان جنس یا جنس دیگر.

البته انواع ربای دیگر تحت این سرفصل‌ها قرار می‌گیرد. برای مثال ربای تأخیر دین در عهد جاهلیت و صدر اسلام رایج بوده و آن اضافه‌تر از مبلغ دین گرفتن از بدهکاری بوده که در موعد مقرر قادر به ادای دین نبوده است. (جواهر الکلام)

شهادت مطهری نیز در این مورد اعتقاد دارد که از برخی آیات قرآن می توان استنباط کرد که نظر قرآن به قرضهائی است که در مورد درماندگان باید داد. (مساله ی ربا و بانک - شهید مطهری)

آیت الله طالقانی می گوید: چون معامله برای اغلب یا منحصراً در عصر ظهور اسلام از راه قرض پول بوده از این نظر باید ربا ممنوع منحصر به ربا عاید از پول باشد. اما مفسرین و سنت گذاران قسمتی از معاملات را مشمول ربا، دانسته اند و آن را تحریم کرده اند. (اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام های اقتصادی غرب/ آیت الله طالقانی، ص ۱۸۵)

تمام فقها و بزرگان دین اسلام بر حرام بودن ربا قرضی متفق القول هستند. فقها شرائطی برای ربا ذکر کرده اند:

الف: در تحقق ربا معاملی دو شرط لازم است: ۱ - اتحاد در جنس. یعنی کالاهایی که مبادله می شوند هم جنس باشند؛ بدین ترتیب مبادله ی گندم و برنج با مقدار اضافی ربا نیست. (زیرا گندم و برنج دو جنسند). ۲ - اعتبار کیل یا وزن یعنی کالاهایی که مبادله می شوند، کیلی (پیمانه ای) یا وزنی (کشیدنی) باشند. بدین ترتیب مبادله ی اشیای معدود (شمارشی)، شاهد (دیدنی)، متری، جعبه ای، جینی و غیره با مقدار اضافی ربا نیست.

معیار کیلی و وزنی بودن اجناس و عدم آن، کیل و موزون بودن اجناس و عدم آن را باید در سنت حاکم بر سیره ی اقتصادی عقلاً جستجو کرد. بدین ترتیب کالاهایی از قبیل برنج، روغن، قند، شکر، خرما، نمک، گندم و مانند آن که در روابط اقتصادی عقلاً با پیمانه یا ترازو و سنگ مبادله می شوند کیلی یا وزنی هستند و کالاهایی از قبیل خانه، اتومبیل، فرش، موکت، یخچال، کتاب و مانند آن که با عدد یا مشاهده مبادله می شوند معدود و مشاهد هستند.

بنابر نظر مشهور فقها در چند مورد معامله ی ربوی جایز است و طرفین می توانند از هم دیگر مقدار اضافه دریافت کنند؛ آن چند مورد عبارت است از: پدر و فرزند؛ زن و شوهر؛ عبد و مولا؛ مسلمان و کافر.

ب: ربا قرضی عبارت است از اضافه ای که در قرارداد قرض با پیش شرط قبلی دریافت می شود. در این که شرط پرداخت اضافی در ربا قرضی باطل و فاسد است و هیچ مبنای صحیح قانونی ندارد و از نظر حقوقی، حقی برای قرض دهنده به شمار نمی آید و در صورت دریافت مقدار اضافی باید آن را به مالک اصلی بازگرداند، شکی نیست. آنچه محل بحث است بطلان قرض در فرض مزبور است.

برخی از فقها بر این باورند که در ربا قرضی اصل قرارداد صحیح است. هر چند شرط باطل باشد و طبعاً گیرنده ی وام، مالک کالا و پولی که به عنوان قرض تحویل او شده است، می شود و کلیه ی آثار حقوقی مالکیت و همه ی سود و زیانها نیز مربوط به او خواهد بود.

در مقابل بعضی معتقدند: در فرض مزبور، اصل قرارداد نیز همچون شرط آن، باطل و فاقد کارایی حقوقی است و از این رو گیرنده ی وام باید مال مورد قرض را به صاحب آن (دهنده وام) مسترد نماید. قرض ربوی اختصاص به پول و اسکناس ندارد، و در غیر پول از نوع کالاها نیز به کار می رود، گرچه در عصر کنونی اختصاص به پول پیدا کرده است؛ و در میان کالاها نیز فرقی نیست بین آن که کیلی و وزنی باشد یا نه. تمام آنچه به عنوان استثناء در ربا معاملی گفته شد در مورد ربا قرضی نیز جاری است.

(ربا و قرض در اسلام / محمد حسین ابراهیمی)

ربا در قرآن و روایات:

الف - قرآن کریم به حرمت ربا دستور داده است:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره، ۲۷۵)

ترجمه: کسانی که ربا می خورند در قیامت برنمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس با شیطان دیوانه شده و تعادل ندارد این به خاطر آن است که گفتند: داد و ستد مثل رباست، در حالی که خدا بیع را حلال و

ربا را حرام کرده است و اگر کسی اندرز الهی را گوش کند و از رباخواری دست بکشد سودهایی که در سابق به دست آورده مال اوست اما کسانی که مرتکب ربا شوند اهل آتشند و در آن جاودان می مانند.

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُزِيهِ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (البقره، ۲۷۶)

ترجمه: خداوند ربا را نابود می کند و صدقات را افزایش می دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاسی را دوست نمی دارد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِن تُبْتِغُوا فَلَئِمَّ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَّا تَطْلُمُونَ وَ لَّا تَطْلُمُونَ» (البقره، ۲۷۸ و ۲۷۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید تقوا پیشه کنید و آنچه از مطالبات ریاست رها کنید اگر ایمان دارید * اگر چنین نکنید بدانید که خدا و رسولش با شما بیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید سرمایه های شما از آن شماست و نه ستم می شوید و نه ستم می کنید.

ربا در روایات و احادیث:

همان گونه که شدیدترین تعابیر قرآنی در مورد مسئله ربا است، شدیدترین لعن و نفرت در روایات نقل شده از پیامبر و امامان معصوم^(ع) نیز در خصوص ربا می باشد.

۱- امام جعفر صادق^(ع) در حدیثی برای گناهان کبیره هفت مورد ذکر نموده اند: کشتن مؤمن به عمد - متهم ساختن زن پاکدامن - فرار از جهاد - تعرب بعد از هجرت - خوردن مال یتیم - خوردن ربا - هر چه خداوند بر او دوزخ را واجب کرده است. (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۹، ج ۲)

۲- از حضرت امام جعفر صادق^(ع) نقل گردیده است که پیامبر^(ص) در سفارش خود به حضرت علی^(علیه السلام) فرمود: یا علی یک درهم ربا از نظر گناه و شدت عقوبت بزرگتر از این است که کسی هفتاد مرتبه با محرم خود در خانه ی کعبه زنا کند. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۶، ج ۱۲)

۳- از حضرت علی^(ع) نقل شده که پیامبر اکرم^(ص) فرمود: یا علی همانا مردم در آینده به اموالشان امتحان می شوند. آنان حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس های فریبنده حلال می شمارند پس شراب را به اسم آب انگور، رشوه را به اسم هدیه و ربا را به اسم خرید و فروش حلال می شمارند. (نهج البلاغه)

۴- حضرت علی^(ع) فرمودند: خداوند بزرگ لعنت کند ربا و رباخوار و وکیل و فروشنده و نویسنده و شاهدان ربا را. (الحکم الزاهرا، ص ۴۲)

۵- از رسول^(ص) خدا نقل شد که فرمودند: شب معراج قومی را دیدم که ایشان را شکم های بزرگ بود همچون خان ها و در راه آل فرعون افتاده و هر بامداد و شبانگاه که آل فرعون ایشان را در زیر پای می گرفتند و می کوفتند. گفتم ای جبرئیل اینان کیانند؟ گفت: اینها رباخواران هستند پیامبر^(ص) فرمود: ربا هفتاد باب دارد که کمترین آن در نزد خدا زنا با مادر می باشد. (حلیة المتقین، ص ۴۲)

۶- حضرت محمد^(ص) فرمودند: چهار کس را خداوند به بهشت نیاورد و از نعیم آن بر وی نبخشاید: شرابخوار، رباخوار، آن کس که مال یتیم را به ناحق خورد و آن کس که پدر و مادر از او ناخشنود باشد. (نهج الفصاحة، ج ۲۵۴)

از فلسفه های تحریم ربا:

۱. اکل (خوردن) مال به باطل: در قرآن آیه ای است که در مذمت قوم یهود آمده است:

«فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُجِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصَدَّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا» (النساء، - ۱۶۰)

ترجمه: به خاطر ظلمی که از ناحیه ی همین ها که در یهودیت خود تعصب ورزیدند سر زد، ما چیزهایی را که قبلا برایشان حلال و طیب بود بر آنان حرام کردیم و نیز به خاطر این که با تلاش بسیار از راه خدا جلوگیری می کردند.

- در آیهی فوق به این مسئله اشاره کرده است که آن قوم ربا می‌گرفتند و مال مردم را به باطل می‌خوردند.
۲. حضرت امام رضا^(ع) نیز در روایتی برای حرمت ربا دو دلیل ذکر کرده‌اند که نخست حرمت ربا به استناد سخنان خداوند در قرآن مجید و دلیل دوم اکل مال به باطل است.
۳. هشام بن حکم که یکی از اصحاب معروف امام صادق^(ع) است از آن حضرت پرسید چرا ربا حرام شده است؟ حضرت فرمودند: اگر رباخواری حلال بود مردم کارهای مفید تجاری و تولید آنچه که به آن احتیاج می‌شد را ترک می‌کردند.
۴. امام جعفر صادق^(ع) در روایتی دیگر می‌فرمایند: خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از حرام، به کسب و کار روی آورند و به خرید و فروش پردازند.
- آیت الله مطهری نیز در خصوص فلسفه‌ی احکام حرمت ربا نگاهی به ابعاد اقتصادی آن دارند. ایشان بعد از برشمردن نظرات دیگران معتقدند که «ما مسئله‌ی حرمت ربا را بر این اساس بیان کردیم که ماهیت ربا قرض است و قرض از آن جهت که قرض است نمی‌تواند سود داشته باشد یعنی وام نمی‌تواند سود داشته باشد».

منابع جهت آگاهی بیشتر:

- ۱ - قاموس قرآن، طبری.
- ۲ - فرهنگ لغات قرآن تالیف پرفسور مهرین شوشتری.
- ۳ - تحریر الوسيلة، ج ۱، کتاب قرض.
- ۴ - ربا در نظریه و عمل، انتشارات موسسه‌ی آموزشی امام خمینی^(ع).
- ۵ - الربا فقهياً واقتصادياً، حسن جواهری.
- ۶ - شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه جعفر شریعتمداری، آستان مقدس.
- ۷ - ترجمه‌ی تفسیر المیزان ج ۲، سید محمد باقر موسوی همدانی.
- ۸ - تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۴۲۴
- ۹ - بهشتی (شهید)، محمد حسین؛ ربا در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم ۱۳۷۱.
- ۱۰ - مشفق‌پور، محمد رضا؛ روشی نوین در بیان احکام، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی استان، ۱۳۷۵، جلد اول، ص ۲۶۸ - ۲۴۴.
- ۱۱ - یوسفی، احمدعلی؛ ربا و تورم بیجا، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ص ۱۰۱ - ۱۲۸
- ۱۲ - ابراهیمی، محمد حسین؛ ربا و قرض در اسلام، قم، ناشر مؤلف، ۱۳۷۲، ص ۱۸۱، ۲۲۲

شبهه ۱۴: آیا حضرت علی (ع) در زمان حکومتش حجاب را اجباری کرده بود و آیا اهل کتاب نیز مجبور به رعایت حجاب بودند؟ (تهران) (۳۳ اردیبهشت ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

حجاب را خداوند متعال واجب کرده است و نه حضرت علی (ع). چنانچه در کلام وحی می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِرِزْوَانِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانِ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» (الأحزاب، ۵۹)

ترجمه: ای پیامبر به همسران و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را با چادرهای خود بپوشانند که این کار، برای این که [به عفت] شناخته شوند تا مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

لذا چه حکومت اسلامی باشد یا نباشد، زنان مسلمان باید حدود الهی را رعایت نمایند و اگر اهل رعایت نیز نیستند، سرپیچی خود را علنی نکنند و نافرمانی از خداوند را ترویج ننمایند. چنانچه روزه‌خواری علنی، ترک علنی نماز، شراب‌خواری علنی و علنی نمودن هر معصیت دیگر، گناه بزرگتر و مضاعفی است.

خداوند متعال دوست دارد که گناه علنی نگردد. فایده‌ی این کار هم برای فرد گناهکار است که حرمتش حفظ می‌شود و هم برای جامعه است که گناه در آن رواج نمی‌یابد و بستر برای انحراف مساعد نمی‌گردد. اما حکومت اسلامی برای آن است که احکام خداوند متعال در زمینه‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و ... با پشتوانه‌ی حکومتی به اجرا درآید تا بستر رشد و کمال مردم مساعدتر گردد و وظیفه‌ی حاکم اسلامی نیز اجرا و اعمال احکام اسلامی می‌باشد و نه نقض آنها به هر بهانه‌ای. لذا مشخص است که در زمان حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) نیز رعایت حجاب به عنوان یک «واجب» الهی، واجب بوده است و ترک علنی آن به عنوان «فسق آشکار» محسوب می‌گردید، چنانچه امروز نیز همین‌طور است.

اما درباره‌ی اهل کتاب. رعایت حجاب در همه‌ی ادیان الهی واجب بوده و هست و اهل کتاب نیز حدود دو قرن و به ویژه از رنسانس به بعد حجاب را کنار گذاشته‌اند. زنان اهل کتاب نیز مانند مسلمانان پوشیده بودند و هم اکنون نیز بانوان اهل کتاب اگر مؤمن باشند، حجاب کامل را رعایت می‌کنند. چنانچه نمونه‌ی آن را در دختران و زنان نهادهای دینی کلیسای مسیحیت و یا کنیسه‌ی یهودیت و یا در میان زرتشتی‌ها می‌بینیم. لذا زنان اهل کتاب در صدر اسلام نیز به خودی خود حجاب را رعایت می‌نمودند و نیازی به اجبار حکومتی نبود. البته زنان غیر اهل کتاب نیز اهل حجاب بودند. چنانچه تاریخ حجاب در میان زنان ایرانی به دوره‌ی هخامنشیان و پیش از آن می‌رسد.

به طور کلی فرهنگ بی‌حجابی، پس از قدرت گرفتن استعمار و استثمار مدرن رواج یافت تا مردان هوس‌باز و سرمایه‌دار بتوانند بدون زحمت به لذت رسیده و نیز چرخه‌های اقتصادی گوناگون خود را رونق بخشند.

شبهه ۱۵: شنیدن صدای زن نامحرم حرام است یا نه؟ آیا روایت «حتی یک بار هم صدای حضرت فاطمه (ع) را نامحرم نشنید»، با خطبه خواندن حضرت زینب (ع) در جمع نامحرمان پست متناقض نیست؟ (بابل) (۶ خرداد ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

حرف زدن با نامحرم و یا شنیدن صدای زن نامحرم به خودی خود اشکال ندارد، بلکه اختلاط بی مورد یا سخن گفتن با غمزه، غنا و یا حتی عادی اگر احتمال تحریک، گناه و فساد برود اشکال دارد.

خداوند متعال حتی به زنان پیامبر اکرم (ص) که با دیگر زنان متفاوت بودند، امر به قطع کلام نمی نماید، بلکه می فرماید مبادا با نرمی و غمزه سخن بگوئید تا به نامحرم احساس خوشایندی دست دهد و سخن گفتن معمولی را حتی برای آنان جایز می شمارد:

«نَيْسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (الأحزاب، ۳۳)

ترجمه: ای همسران پیامبر! شما نظیر احدی از زنان (معمولی) نیستید اگر پرهیزکار باشید. پس: مبادا به نرمی (با نامحرمان) سخن بگوئید! تا آن کسی که در قلبش مرض (هوسرانی) باشد به شما طمع کند. (بلکه) به طرز معروف و معمولی سخن بگوئید.

پس، چنین حکمی وجود ندارد که زن به هیچ دلیلی با هیچ نامحرمی سخن نگوید و یا مرد به هیچ دلیلی صدای نامحرمی را نشنود. مثلاً زن به پزشک مراجعه نکند، تحصیل ننماید و همه ی ارتباطات اجتماعی او قطع شود و به جز با محرم مکالمه ای نداشته باشد و مرد در هیچ شرایط و به هیچ دلیلی صدای نامحرم را نشنود. روایت وارده درباره ی خانم فاطمه ی زهراء (علیها السلام) نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد و چنین نیست که ایشان با هیچ نامحرمی سخن نگفته باشند. بلکه بدون ضرورت با نامحرمی سخن نگفته اند. مگر نه این است که وقتی به خانه ی ایشان حمله شد، ایشان از پشت در با هجوم آورندگان سخن گفتند؟ مگر نه این است که پس از اتمام حجت با ابوبکر (به سند شیعه و سنی) به او گفتند: دیگر تا قیامت با تو سخن نخواهم گفت؟ مگر نه این است وقتی امام علی (ع) را با دستان بسته و ریسمان به گردن به مسجد می کشانند، ایشان با آن وضعیت جسمی و مجروح از خانه بیرون دویدند و در جمع نامحرمان و نامردان حاضر شده و کمر امام را گرفتند تا از بردن وی ممانعت کنند و در همان جا به قنفذ دستور ضرب و شتم ایشان داده شد؟ مگر نه این است که در مسجد حاضر شده و در جمع دشمنان و مسلمانان خاموش دنیاطلب خطبه خواندند و ابتدا خلیفه ی اول را مخاطب قرار دادند و سپس جوانان حاضر در مسجد را مخاطب قرار داده و با اعتراض، چگونگی دین و دنیایشان را متذکر شدند؟ و در خاتمه به هنگام رحلت نیز با عیادت کنندگان نامحرم خود سخن گفتند و پس از یادآوری فرمایشات پیامبر اکرم (ص) و تذکر به عملکرد و دنیاگرایی آنها، فرمودند که از شما راضی نیستم؟!

نکته ی قابل توجه دیگر آن که دفاع از اسلام و ولایت بر هر زن و مردی واجب است. چنانچه حضرت امام خمینی (ره) فرمودند: «حفظ نظام از اوجب واجبات است». پس بدیهی است که وجودهای مقدس حضرت فاطمه ی زهراء و زینب کبری علیهما السلام نیز نه تنها از انجام این فریضه ی الهی کوتاهی نمی نمودند، بلکه آن را به نحو کمال و احسن انجام می دادند.

امروزه نیز همان طور است. نه تنها سخن گفتن ضروری با نامحرم اشکالی ندارد (مگر آن که احتمال مفسده داشته باشد)، بلکه اگر در جهت اشاعه ی فرهنگ غنی اسلام و دفاع از اسلام و ولایت باشد، چه بسا لازم و گاهی نیز واجب محسوب گردد.

شبهه ۱۶: هیچ کس نتوانسته مرا قانع کند. باید همه‌ی قوانین اسلام را کامل بدانیم و تبعیت کنیم، بدون دلیل. پس باید تفسیر خوبی از احکام داشت ...، نمی‌دانم آیا سنگسار می‌تواند تفسیر خوبی داشته باشد یا نه؟ (تهران) (۸ خرداد ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همه‌ی این مقدمات مطرح شد، تا مسئله‌ی سنگسار و عدم مطلوبیت آن مطرح گردد. البته اشکالی هم ندارد، اما چون تقریباً همه‌ی مراحل مطروحه در مقدمات و صورت مسئله غلط بود، لازم است به همه‌ی آنها پاسخ داده شود. لذا لازم است به نکات ذیل توجه شود:

الف - اگرچه مسئله‌ی مطروحه آنچنان غامض نیست که هیچ کس نتواند پاسخ بگوید، اما ضرورتی هم ندارد که در همه‌ی مسائل، دیگران ما و شما را قانع کنند. گاهی اندکی تدبیر و تفکر از هر کتاب و عالم گوینده‌ای بیشتر راهنمایی و روشنگری می‌کند. البته اگر محقق تعصب، عناد و لجاجتی داشته باشد، دلیل و منطق که جای خود دارد، حتی هیچ معجزه نیز او را قانع نمی‌کند. چنانچه بنی‌اسرائیل را قانع نکرد و به همین دلیل اصطلاح «ایرادهای بنی‌اسرائیلی» در ادبیات‌های گوناگون رایج گردید.

ب - بدون شک همه‌ی احکام جزا و قصاص (در هر قانون و مکتبی) برای طبع بشر ناخوشایند است و به همین دلیل آن را «جزا یا کیفر» می‌خوانند و اگر خوشایند و مطلوب بود، آن را «پاداش» می‌خوانند. لذا نامطلوبی حکم سنگسار مانند: نامطلوبی احکام دیگر اعم از جزای نقدی، زندان (حتی یک شب)، حبس ابد و اعدام می‌باشد.

ج - ملاک حقانیت احکام اسلامی حکمت و علم خداوند است و نه مطلوبیت در اذهان عمومی. اگر چه برای کسی که علم به توحید و مبدأ و معاد داشته باشد، همه‌ی احکام الهی مطلوب است، هر چند که به ضرر خودش باشد.

البته این قاعده نسبت احکام دیگر مکتب‌ها نیز صادق است. وقتی اصل مورد قبول قرار گرفت، فرع آن نیز مطلوب می‌شود. به عنوان مثال: اگر اصل امنیت عمومی مطلوب بود، بازداشت، زندان و حتی اعدام مجرم مطلوب می‌شود. اگرچه ظاهر آن برای هیچ احدی «اعم از مجرم، شاکی یا مردم» مطلوب نمی‌باشد. یا اگر آزادی و استقلال مطلوب شد، به هنگام تهاجم دشمن، هم کشتن مطلوب است و هم کشته شدن، هر چند که ظاهر هیچ کدام خوشایند نیست.

د - خداوند متعال نسبت به اوامریش با هیچ احدی (حتی انبیاء) مشورت نمی‌نماید و خوشنودی یا نارضایتی مردم نیز ملاک نمی‌باشد. چرا که او رب و مردم عبد و بنده هستند و بندگان [برای رشد و کمال] موظف به جلب رضایت معبود هستند و نه بالعکس. لذا در قرآن کریم نیز مکرر فرموده چنین و چنان خواهم کرد، «و لو کره المشرکون» اگرچه مشرکین را خوش نیاید. بلکه او قوانین لازم الاجرای بشر را بر اساس علم و حکمتش وضع نموده است و نه میل و پسند انسان. پس اگر انسان‌ها آن قوانین را عمل کنند، به فواید آن می‌رسند و اگر نکنند، خود ضرر می‌کنند.

چند نکته:

اول: از نکات بسیار قابل توجه و تأمل در فهم، درک و بیان احکام اسلام این است که بسیاری از مردم، در عین حال که می‌دانند حصول هر تخصصی، از ناوایی گرفته تا فیزیک هسته‌ای، مستلزم تحصیل تئوری و عملی در آن رشته است، نوبت به فقه اسلامی که می‌رسد، می‌خواهند بدون هیچ تحصیلی فقیه، مجتهد و حقوقدان شوند و حال آن که تمامی زمینه‌های فقه اسلامی (مثل: حقوق جزا، حقوق مدنی، حقوق بین‌الملل، حقوق تجارت و ...) بسیار غنی‌تر از سایر مکاتب و حقوق‌های مدون می‌باشد.

از ابتدای تحصیل تخصصی در رشته‌ی آشپزی تا انتهای آن حداقل دو سال برای کاردانی و چهار سال برای کارشناسی و تخصص تحصیل لازم دارد. اگر کسی در رشته‌ی حقوق تحصیل نماید، دست کم هشت سال

برای اخذ مدرک دکتری (معادل اجتهاد) لازم دارد، اما برخی گمان دارند که فقه اسلامی را همین طور در ظرف چند دقیقه می‌توانند اشراف پیدا کرده و طرح یا نقد نمایند (!؟)

دوم: اگرچه دانستن قوانین برای رعایت آنها شرط است (و در هیچ قانونی عدم اطلاع عذر موجهی برای عدم رعایت نمی‌باشد)، اما دانستن یک قانون با دانستن دلایل، حکمت‌ها، فلسفه ... و آثار آن متفاوت است. و مردم هر قانونی را به محض دانستن صورت آن (آن هم به صورت کلی) اطاعت می‌کنند، اما برای اطاعت قوانین الهی، می‌خواهند همگی فیلسوف، مجتهد و دانشمند باشند و نتیجه می‌گیرند که چون ممکن نیست همه به این علوم واقف گردند، پس اطاعت از آن قوانین مطلوب نیست! و سپس جار و جنجال و ضدتبلیغ راه می‌اندازند که اطاعت در اسلام مبتنی بر علم نبوده و تعبدی می‌باشد(!؟) به عنوان مثال:

همه می‌دانند که گرسنگی دردآور و در نهایت کشنده است و همه می‌دانند که «نان» سیر می‌کند. اما همه نمی‌دانند که گندم را چگونه کاشت، داشت و برداشت می‌کنند؟ چگونه آرد و خمیر می‌سازند و معماری و مهندسی تنور (چه دستی و چه ماشینی) چگونه است؟ اما بسیار مقلدانه، نان می‌خرند و می‌خورند تا رفع گرسنگی نموده و زنده بمانند.

یا همه می‌دانند که بیماری، اگرچه یک سردرد ساده هم باشد، دردآور و در صورت عدم توجه مهلک است. همه می‌دانند که به هنگام بیماری - اگر خود پزشک نیستند - باید به پزشک مراجعه کنند و تجویز او را اطاعت و عمل نمایند. اما همه نمی‌دانند که مثلاً یک مسکن از چه ترکیباتی ساخته شده است و پس از ورود به معده چه تأثیراتی دارد و ... اما چون اصول را فهمیده و پذیرفته‌اند، فروع منطبق با آن را نیز می‌پذیرند. اسلام و قوانین آن نیز مستثنی از این قواعد کلی نمی‌باشد. اگر کسی به اصول (که تحقیقی و یقینی است و نه تقلیدی) پی نبرده باشد، سخن از فروع برای او بی معنا و بی نتیجه است. مثلاً به کسی که خداوند متعال را قبول ندارد، راجع به نماز و برکات آن سخن گفته شود! اما اگر کسی اصول را فهمید و قبول کرد، می‌تواند وارد به فروع شود.

در فروع دین و احکام، دست باز است. هیچ گاه خداوند نخواست که مردم نفهمند. اما همگان نیز نمی‌توانند در یک رشته‌ی معین تحصیل کرده و متخصص شوند. لذا (مثل همه‌ی عرصه‌ها و افعال دیگر زندگی) گفته‌اند: می‌توانید شخصاً تحصیل کرده و متخصص (مجتهد) شوید و نیز می‌توانید در زمینه‌های دیگری علم یافته و مشغول شوید و در این امور به متخصص (فقیه) رجوع کنید.

لذا اگر کسی به خدا، اسلام، پیامبر (ص)، قرآن و اهل بیت (ع) ایمان داشت، می‌داند که همه‌ی احکام الهی مفید و مطلوب است، اگرچه ظاهر آنها ناخوشایند باشد.

سوم: اگر دقت کنید، مسئله‌ی سنگسار، فقط یک بهانه برای ضدتبلیغ است و اگر کسانی در این مورد جوسازی می‌کنند، چه بسا هیچ اعتقادی به خدا هم ندارند، چه رسد به اسلام و اگر احیاناً نام مسلمانی را حمل می‌کنند، حتی احکام طهارت و نماز خود را نمی‌دانند، چه رسد به احکام جزا، قصاص و ...!

لذا زیاد اصرار نداشته باشید که حتماً به دیگران اثبات کنید که حکم سنگسار مطلوب است، چرا که چنانچه بیان شد، هیچ حکم جزایی مطلوب ذات و فطرت بشر نمی‌باشد و اتفاقاً باید مطلوب نباشد، تا افراد خود را از محکوم شدن به آن محافظت داشته و مصون دارند. تا جامعه نیز سالم بماند.

بدون شک هیچ حکم و جزایی به سختی و کراهت جهنم نیست و عذاب‌های قیامت و جهنم به هیچ وجه مطلوب کسی نیست. اما نه تنها خداوند متعال به خاطر نامطلوبی نزد مردم (یا رأی اکثریت) جهنم را تعطیل نموده است، بلکه مکرر به عواقب دردناک، باورهای غلط و اعمال سوء و عذاب‌های جهنم هشدار می‌دهد.

چهارم: در خاتمه دقت شود، این استراتژی و تاکتیک دشمن در «جنگ نرم» است که در حالی که هیچ ارزشی برای تفسیر و تحلیل قبح فعل قبیح قایل نیستند و هیچ مجالی برای صحبت در زمینه‌ی آن نمی‌دهند، راجع به سختی یا نامطلوبی جزای آن جار و جنجال راه می‌اندازند!

به راستی، چرا باید عده‌ای مرتکب به [العیاذ بالله] زناى محصنه شوند، همسران دیگران را اغفال کرده و آنان را به فحشا بکشند و این ناهنجاری اخلاقی منحن را رواج دهند، عشق و وفا را در آتش بسوزانند، کانون‌های خانواده‌ها را از هم بپاشند، فرزندان را آواره کنند ... و تازه معترض هم باشند که چرا جزایش سنگین یا نامطلوب است؟! چنانچه گویا قرار است جزای آن را سبکتر کنند تا آنها با خیال راحتتری به این جنایت تن در دهند!

شبهه ۱۷: آیا رجوع به احکام ثانویه در زمان ائمه (ع) نیز مصداق داشته است و آیا سبب سکولار شدن دین نمی‌گردد؟ (تبریز) (۱۵ خرداد ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قبل از هر نکته‌ای دقت فرمایید که اولاً احکام ثانویه نیز از حیطه‌ی احکام اسلامی خارج نیست و ثانیاً چنین نیست که هر کسی بتواند در همه‌ی موارد و به میل خود به احکام ثانویه رجوع کند.

احکام ثانویه، همان‌گونه که از نامش پیداست، متعاقب و جایگزین برخی از احکام اولیه و آن هم به تناسب ضرورت و مصلحت قرار می‌گیرد که خود عین دین است و نه تنها با سکولاریسم ربطی ندارد، بلکه کاملاً تناقض دارد.

نه تنها در سنت اهل بیت^(ع)، بلکه در قرآن کریم احکام ثانویه‌ی متعددی بیان گردیده است.

به عنوان مثال، اصل بر نماز کامل است، اما خداوند می‌فرماید:

«وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (النساء، ۱۰۱)

ترجمه: هنگامی که سفر می‌کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید زیرا کافران، برای شما دشمن آشکاری هستند.

یا می‌فرماید: اگر ترس از دشمن می‌رود، اشکالی ندارد که نماز را سواره بخوانید. یا اگر آب نبود، تیمم اشکال ندارد، یا حتی می‌فرماید، اگر شما را مجبور به انکار کردند و تحمل نیاوردید، به شرط آن که در دل ایمان داشته باشید، حرجی بر شما نیست. یا این که می‌فرماید جنگ در حریم کعبه حرام است، اما اگر دشمن در آنجا به شما حمله کرد، در همان جا با آنها بجنگید و آنها را بکشید. و همچنین مصادیق دیگر قرآنی به ویژه در احکام بسیار وجود دارد.

نمونه‌های احکام ثانویه، در فقه بسیار است که هیچ کدام خروج از دایره‌ی احکام اسلامی نمی‌باشد. به عنوان مثال: در فقه، خرید و فروش اسلحه جزء معاملات مجاز و حلال به شمار می‌آید و کشت خشخاش نیز مانند کشت هر گیاه دیگری می‌باشد و حرام نیست. اما، اگر فقیه یا (ولی فقیه در حکومت اسلامی) بنا به مصالح امنیت عمومی و یا جامعه‌ی انسانی و ...، خرید و فروش اسلحه یا کشت را ممنوع اعلام نماید، اقدام به آن حرام است. نمونه‌های این گونه مسائل، نه تنها در زمان برقراری حکومت اسلامی، بلکه حتی در دوره‌های قبل که قدرت اداره‌ی جامعه در دست فقه و فقیه نبود نیز بسیار وجود داشته است که «تحریم تنباکو» از جمله موارد مشهور آن است.

رجوع به احکام ثانوی در زمان اهل بیت^(ع) نیز اتفاق افتاده است. چنانچه در تاریخ می‌خوانیم، امام صادق^(ع) به یکی از شیعیان خود که عازم شهر دیگری بود امر می‌فرمایند: در آنجا وضویت را طبق قاعده‌ی اهل سنت بگیر. آن شخص هم این امر را اطاعت می‌کند و بعد متوجه می‌شود که مأمورین دولت مترصد بودند هر کس را که بنا بر فتاوی‌ای امام و اهل بیت^(ع) وضو می‌سازد، دستگیر نموده و بکشند.

و نهایت آن که در تاریخ زندگی اهل بیت^(ع) از این گونه وقایع و صدور یا اجرای احکام ثانویه بسیار بوده است که هیچ کدام خروج از دین و احکام دینی نبوده و ربطی هم به سکولاریسم که جدایی دین از سیاست را مدعی است ندارد. اما باید دقت شود که علم به احکام ثانویه که در چارچوب احکام اسلامی است (نه این که هر کاری خواست انجام دهد) و این که چه کسی می‌تواند آن را تشخیص داده و یا رجوع به آن را مجاز بشمارد، در اختیار همگان نمی‌باشد.

شبهه ۱۸: می‌گویند: در قرآن (سوره النساء آیه ۴۳) فرموده است که در حال مستی به نماز نایستید، پس می‌توان در اوقات دیگر شراب نوشید و حتی مست شد! پاسخ چیست؟ (عربستان) (۲۷ خرداد ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ...» (النساء، ۴۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید... .

بدیهی است که تولید کنندگان این شبهه، هیچ اعتقاد و باوری نسبت به اسلام، قرآن و حلال و حرام آن ندارند، بلکه مستمسکی برای ایجاد انحراف در میان مسلمانان یافته‌اند! و نیز پذیرندگان آن نیز دست کم از آیات قرآنی بی‌اطلاع هستند، پس چرا باید این چنین با جرأت تفسیر به رأی کرده و حکم دهند؟! این نوع از قضاوت‌ها و حکم دادن‌ها، نوعی تهمت و دروغ بستن به خدا، رسول^(ص) و قرآن کریم است!

اما در پاسخ لازم است به نکات ذیل دقت فرمایید:

الف - اگرچه واژه‌ی «سکاری» به معنای مستی نیز به کار می‌رود، اما معنای خواب‌آلودگی، چرت و هر گونه غفلت از خود و عدم تمرکز عقلی را هم شامل می‌گردد، لذا الزامی ندارد که مقصود آیه حتماً محدود به مستی از شراب باشد. به همین دلیل برخی از مفسرین در ذیل این آیه به روایت ذیل استناد نموده‌اند:

«زراره از امام باقر^(ع) روایت کرده که فرمود: هنگامی که کسالت و چرت بر تو مسلط است و یا شکمت سنگین شده به نماز نایست، زیرا بیم آن هست که در آن حال دچار نفاق شوی، (خدای نخواستہ با خود بگویی چه کسی حال دارد برخیزد نماز بخواند، و یا آرزو کنی ای کاش نماز واجب نمی‌بود، و از این قبیل تصورات منافقانه)، برای این که خدای تعالی مؤمنین را نهی کرد از این که در حال سکاری به نماز بایستند، و منظورش از حالت سکاری، حالتی است که خواب بر آدمی مسلط شده باشد.» (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲، حدیث ۱۳۴)

اما، برخی دیگر گفته‌اند: هر چند اقامه‌ی نماز در حال چرت، خواب‌آلودگی و ... اشکال دارد و اساساً طبق آیه‌ی قرآن «کسالت (تنبلی) در نماز» از صفات منافقین است، ولی آیه به مستی از شراب دلالت دارد. مضاف بر این که مستی نیز خود نوعی چرت، خواب‌آلودگی و از خود بی‌خودی را به همراه دارد، لذا آن مقصود را هم شامل می‌گردد.

ب - باید بدانیم که نوشیدن شراب و یا هر مست کننده‌ی «مسکر» دیگری، چند سال بعد از بعثت به طور مطلق حرام شد. اما نماز از ابتدای دعوت واجب گردید. لذا دستور داده شد که در حالت مستی به نماز نایستید. چرا که در مقابل ذات اقدس الهی ایستاده‌اید و با او سخن می‌گویید و باید بفهمید که چه می‌گویید!

ج - آیات قرآن مبنی بر حرام بودن نوشیدن شراب یا هر مست کننده‌ی دیگری، منحصر به این یک آیه نیست که این ابهام را به وجود آورد که شاید نوشیدن شراب و مستی در غیر وقت نماز جایز است! بلکه حرمت نوشیدن شراب در آیات دیگر به صراحت بیان شده است:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...»

(البقره، ۲۱۹)

ترجمه: درباره‌ی شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارد (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است... .

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ يُصَدِّكُمْ عَنِ الذِّكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (المائدة، ۹۱)

ترجمه: شیطان می‌خواهد به وسیله‌ی شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید،) خودداری خواهید کرد؟!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»
(المائدة، ۹۰)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

پس، مشخص شد که خداوند متعال و حکیم در قرآن کریم، شراب را مضر، گناه بزرگ، عامل اختلاف و دشمنی، عملی شیطانی و ... برشمرده و به صورت اکید از آن نهی فرموده است و فلاح و رستگاری را مستلزم دوری از شراب، قمار، بت‌پرستی و شرط‌بندی [و سایر معاصی و کبایر که در آیات دیگر بیان گردیده] برشمرده است.

WWW.X-SHOBBHE.COM

شبهه ۱۹: با توجه به اختلاف فتاوی که در برخی از مسائل وجود دارد، نهادهایی چون صدا و سیما بر چه اساس عمل می‌کنند؟ (لا) (۲۸ خرداد ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ابتدا و قبل از هر موضوع دقت بفرمایید که اختلاف فتاوا بین مراجع عظام، آن قدر نیست که به جو آن (به ویژه در این اواخر) دامن می‌زنند! به عنوان مثال اگر از اغلب کسانی که سؤال راجع به اختلاف فتاوی بین مراجع دارند و غالباً آن را مستمسکی برای ایجاد شبهات می‌نمایند، سؤال نمایید که دو نمونه اختلاف را بیان کنید؟ نمی‌توانند مثالی را بیان نمایند!

مسئله‌ی دوم حایز اهمیت این است که بدانیم، فتوای مراجع بر اساس اجتهاد است و نه تقلید از دیگر مراجع سلف یا حال. یعنی مرجع باید خودش بر اثر مطالعات و تحقیقات تخصصی بتواند مسئله‌ای را از منابع موثق قرآن و حدیث (سنت)، عقل و گاهی اجماع استنتاج و استخراج کند و بر اساس آن فتوا دهد. و بدیهی است که با توجه به غنا و وضوح قرآن و احادیث، مسائل مورد اختلاف در نتیجه‌گیری بسیار اندک است. حالا چه شود که مرجعی مسئله‌ای را «احتیاط» و دیگری آن را «لازم یا واجب» اعلام نماید. مضاف بر آن که حالا آن مسئله‌ی مورد اختلاف مبتلابه چند نفر از جامعه‌ی شیعی باشد؟ لذا این اختلاف در برخی از مسائل، هیچ نقش تعیین کننده‌ی متفاوتی ندارد.

اما در پاسخ به سؤال مربوطه دقت بفرمایید که در امور و مسائل مربوط به «اداره‌ی جامعه» وقتی رجوع به فتوا یا حکم موضوعیت پیدا می‌کند که «حکومت اسلامی» برقرار شده باشد. در چنین حکومتی از میان فقها یک نفر به عنوان «ولی فقیه» انتخاب می‌شود که اداره‌ی امور جامعه را بر عهده می‌گیرد و در مسائل مربوطه نظر و حکم او لازم الاجراء برای همگان است.

بر اساس فقه اسلامی، فتاوی مراجع در امور شخصی برای مقلدینشان نافذ است و فتاوی ولی فقیه در مقام مرجعیت نیز (اگر مرجع هم باشد) فقط برای مقلدین خودش نافذ است، اما اگر مربوط به مسائل مربوط به اداره‌ی جامعه باشد و در مقام ولی فقیه حکمی یا دستوری صادر نماید، برای همگان و حتی سایر مراجع لازم الاتباع است. حتی اگر شخصاً آن ولی فقیه را قبول نداشته باشند. لذا همان‌گونه که مقام معظم ولی فقیه فرمودند، دولت و سایر نهادهای دولتی و حکومتی باید به نظرات و نصایح مراجع ارج نهند، ولی در مقام دستور و حکم حکومتی، فقط امر ولی فقیه واجب‌الاطاعت است.

نکته‌ی بعدی حایز اهمیت آن است که در یک حکومت اسلامی، چنین نیست که نهادها و دوایر اجرایی برای هر امری به دنبال فتوا یا حکم ولی فقیه باشند. بلکه طبق قانون منطبق با شرع، نهادها و مراکز قانون‌گذاری و صدور احکامی (به رأی مردم و تأیید ولی فقیه و یا تنفیذ مستقیم ولی فقیه) تعریف و ایجاد شده‌اند که حکم آنها نافذ است. مثل مجلس، دولت، قوه‌ی قضاییه و لذا دستورالعمل برای همه‌ی سیستم اجرایی کشور در این مجموعه‌ها تدوین و پس از مطابقت با قانون اساسی و فقه (شورای نگهبان) ابلاغ می‌گردد و این احکام به مثابه فتوا و دستورالعمل ولی فقیه می‌باشد. و البته اگر اختلاف نظری پیدا شد، راه‌کارهای دیگری چون «تشخیص مصحلت و ...» وجود دارد و اگر ضرورتی پیدا شد، ولی فقیه مستقیم دستوری را ابلاغ می‌نماید.

شبهه ۲۰: چرا باید بانوان به هنگام نماز [حتی اگر نامحرمی نباشد] حجاب داشته باشند، مگر خداوند به آنها نامحرم است؟ (تهران) (۳۰ خرداد ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ابتدا باید دقت شود که احکام الهی که از منشأ علم و حکمت پروردگار عالم صادر می‌گردد، یک علت و چرا ندارد که کسی بتواند مدعی شود علت فلان حکم این است و لا غیر. بلکه احکام الهی نیز (مانند آیات قرآن کریم) ظاهری دارند و باطنی و باطنش باطنی تا هفتاد باطن (که البته رقم هفتاد نماد زیادی است نه این که مثلاً ۷۱ ندارد). لذا در این امکان و فرصت کوتاه، فقط به صورت اجمال به یکی از دلایل اشاره می‌گردد.

اگرچه همه‌ی عبادات برای خداوند است، اما نماز، ایستادن عبد در مقابل معبود و گفتگوی مستقیم او با پروردگار عالم است. و به همین جهت و جهت دیگر سرآمد عبادت‌ها و ستون دین نامیده شده است.

حکمت نهایی همه‌ی احکام الهی و همه‌ی عبادت‌ها و از جمله نماز، به فعلیت رسیدن استعدادهای انسانی و رسیدن به کمال و در نهایت تقرب به «هستی و کمال مطلق»، الله جل جلاله می‌باشد، که فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات، ۱۳)

ترجمه: ای مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.

در میان همه‌ی عبادت‌ها، نماز کاملترین و جامعترین عبادت است. در نماز یک زندگی کامل سیر شده و تجلی پیدا می‌کند و عبد آن گونه که باید باشد (نه آن گونه که هست) در مقابل معبود ایستاده و تمامی اعتقادات، باورها و نیازهای خود را آن گونه که باید (نه آن گونه که هست) به «رب العالمین» عرضه می‌دارد. بدیهی است که انسان کامل، یک انسان منزوی نیست، بلکه انسانی است که ضمن برخورداری از کمالات فردی، از کمالات اجتماعی نیز برخوردار است. و روح نماز نیز «جمعی» است، اگرچه به تنهایی (فردا) اقامه شود. چنانچه هر کسی در قرائت سوره‌ی حمد، خود را «ما» می‌خواند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، یعنی خود را جزیی از یک جمع می‌داند. یعنی حتی اگر در میان کفار زندگی کند، اعلام می‌کند که «من» از جامعه‌ی موحدین هستم، از آنانی که تو را می‌پرستند و از تو استعانت می‌جویند. نمازگذار به هنگام دعا در نماز نیز نه فقط برای خودش، بلکه برای جمع دعا می‌کند، چنانچه می‌گوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ - ما را به راه راست هدایت فرما».

خداوند متعال می‌خواهد که عبد به شکل یک انسان کامل در مقابل او بایستد و این عبادت کامل را به جا آورد و چنانچه بیان گردید، انسان کامل، یک انسان اجتماعی است و شکل واقعی انسان کامل آن تصویری نیست که در آینه و یا در خلوت می‌بیند، بلکه آن نقشی است که در چرخه‌ی هستی و اجتماع انسانی دارد. پس بهتر است هر کس به ظاهر و باطن به شکل یک انسان کامل در حضور اجتماعی‌اش باشد.

از جمله ویژه‌گی‌های انسان کامل در خلوت یا جلوت، در اتاق تنها یا اجتماع، رعایت حجاب است. انسان کامل، انسان محجوب و مستور است، نه انسانی که خوب و بدش برای همگان آشکار می‌باشد. پس، حجاب ضرورت است. و حجاب ظاهر همان است که در احکام برای مرد و زن بیان شده است. پس، زنان باید به شکل کامل خود (شکل حضور در جامعه) در مقابل خداوند متعال بایستند، همچنان که مردان نیز باید چنین نمایند. به همین دلیل دستورات دیگری به غیر از رعایت حجاب برای نمازگذار بیان شده است که از آن جمله می‌توان به: بدن پاک و با وضو - لباس پاک و حلال - مکان پاک و حلال - جهت درست [قبله] و یا آرایش مناسب و خوش‌بویی و ... اشاره نمود. چرا که انسان کامل بدن، لباس، مکان و جهت ظاهری و باطنی‌اش پاک است و به همین دلیل ظاهر و باطنش نیز معطر و منور است.

پس، مرد و زن باید به شکل ظاهری و باطنی کامل خود در مقابل خداوند متعال بایستند تا به خودشان نیز آموزه‌ی مستمری باشند. و شکل کامل انسان، شکل اجتماعی اوست. چرا که او وقتی تنهاست دیگر در اجتماع نیست، اما وقتی در اجتماع است، خود (تنها) را نیز به همراه دارد، پس کاملتر است. و رعایت حجاب به ویژه در اجتماع بر مرد و زن واجب است. لذا هر کدام باید با رعایت آنها اقامه‌ی نماز نمایند.

شبهه ۲۱: چرا شیعیان به هنگام سجده از مهر استفاده می‌کنند؟ تفاوت نظر اهل سنت و تشیع چیست؟
(گنبد) (۶ تیر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

سجده، یعنی مسلمان عابد، پیشانی خود را [به ویژه در هنگام نماز]، بر روی خاک یا سنگ بگذارد. این مسئله در میان اهل تشیع و اهل تسنن یکسان و مشابه است. و مهر نیز به غیر از خاک چیزی نیست. منتهی چون نمی‌شود در همه جا به خاک یا سنگ دسترسی یافت و یا خاک و سنگ را همراه خود به مسجد، خانه، شرکت، کارخانه و ... برد، شیعیان خاک پاک را به صورت یک قالب درآورده‌اند تا حملش آسان باشد و لذا در نظر شیعه این خاکی که به شکل مهر درآمده است، هیچ ارزشی به غیر از همان خاک ندارد. مگر آن که تربت سیدالشهداء^(علیه السلام) باشد که آن در همه جا حرمت خودش را دارد. خواه به شکل مهر درآمده باشد و یا به همان شکل خاک روی زمین کربلا یا ... باشد.

اما در عین حال چنین نیست که سجده بر غیر خاک و یا سنگ جایز نباشد و چنین نیز نیست که بر هر چیزی جایز باشد. لذا در فقه تشیع که مبتنی بر فقه اهل بیت^(علیهم السلام) می‌باشد، تعریف آنچه سجده بر آن جایز است و یا جایز نیست به وضوح و کمال صورت پذیرفته است. چنانچه در مسائل فقهی (رساله‌ها) بیان شده است:

«باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی و پوشاکی که از زمین می‌روید، سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست. منظور از خوراکی، چیزهایی است که خام یا پخته‌ی آن، عادتاً خورده می‌شود. پس سجده بر گندم و جو و نخاله‌ی آنها که در ضمن خورده می‌شود، صحیح نیست، ولی سجده بر پوست برنج و پوست خربزه و هندوانه و انار و حتی در حال اتصال، مانعی ندارد. و همچنین سجده بر گیاهان دارویی که اختصاص به مریض دارد و به هیچ وجه از آن در حال سلامت استفاده نمی‌شود، جایز است. و سجده بر تنباکو و مانند آن، که خوراکی نیست، جایز است، به خلاف مثل قهوه و چای. منظور از پوشاکی، چیزی است که عادتاً پوشیده می‌شود، ولو بعد از رسیدن و بافتن، مثل پنبه و کتان و کنف، ولی سجده بر برگ درختان و چوب‌ها و آنچه که از چوب ساخته می‌شود و حصیر و بادبزن و امثال آن، جایز است. سجده کردن بر چیزهای معدنی، مانند طلا و نقره، عقیق و فیروزه، باطل است، اما سجده کردن بر سنگ‌های معدنی، مانند سنگ مرمر و سنگ‌های سیاه، بنابر اظهر اشکال ندارد. بهتر از هر چیز برای سجده کردن تربت حضرت سیدالشهداء^(علیه السلام) است.»

اما در فقه اهل سنت، سجده بر هر چیزی جایز است. لذا همان طور که پیشتر در سایت درج شده بود (۱)، ممکن است سجده‌ی نماز اهل سنت به لحاظ فقه تشیع (اگر بر روی چیزهای جایز انجام نپذیرد) اشکال داشته باشد، اما سجده‌ی اهل تشیع به لحاظ فقه تسنن بدون ایراد است. چرا که آنان سجده بر «هر چیزی» را جایز می‌دانند و مهر نیز یکی از همان «هر چیزی» است.

البته در میان فرق‌ها و مذاهب اهل تسنن، طبق معمول «سلفی‌ها» که در سعودی هستند و به آنها وهابی نیز گفته می‌شود» و هدفی جز خدمت به بنیانگذارشان انگلیس و تحریف اسلام ندارند، نظر ویژه و کاملاً متضادی با فقه تشیع و تسنن دارند. آنها می‌گویند:

«سجده بر خاک نه تنها مستحب و یا واجب نیست بلکه حرام است و هر کس از روی عمد مرتکب آن شود مشرک است و هر کس از روی اعتقاد به شرطیت در نماز، این عمل را انجام دهد، خودش هدر است و قتلش بر حاکم اسلامی واجب!»

همان‌طور که مشاهده می‌فرمایید: وهابی‌ها نه تنها خود را تنها فرقه‌ی بر حق دانسته و به خاطر تسلط بر مکه و مدینه حاکم جهان اسلام قلمداد می‌نمایند، بلکه از هر بهانه‌ای برای مشرک خواندن شیعیان و سایر مسلمانان مذاهب اهل سنت سوءاستفاده نموده و جواز قتل آنان را به راحتی صادر می‌کنند!

شبهه ۲۲: اگر مقام معظم رهبری که معصوم نیستند، فرضاً تصمیم اشتباهی بگیرند عواقب عمل به آن تصمیم بر گردن خود ایشان است یا بر گردن همه‌ی ملت؟ (منظور عواقب اخروی است) (گرمسار) (۱۵ تیر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگرچه ایشان معصوم^(۴) نیستند و معنای غیرمعصوم نیز چنین نیست که حتماً مجبور به خطا و اشتباه باشند، اما در نظر داشته باشید که به غیر از دستگاه‌های نظارتی چون: مجلس خبرگان رهبری، سایر آیات عظام، علما، خبرگان در علوم متفاوت و ...، نیز ناظر بر تصمیمات «ولی‌فقیه» هستند و حتماً نظر مستند خود را اعلام می‌نمایند و بدیهی است که اگر نظر متفاوت آنها منطقی، معقول و مستند باشد، مورد پذیرش واقع می‌شود و اگر به رغم ارائه‌ی دلایل مستند مورد پذیرش واقع نگردد، مجلس خبرگان رهبری موضع و تصمیم می‌گیرد.

اما در عین حال خطای در تصمیم ولی فقیه، مانند خطای مجتهد مرجع در فتوا است. لذا از آنجا که لابد مجتهد، فقیه، مرجع یا صاحب فتوا، مرد عاقل، بالغ، عادل، متقی و محقق است، خطای او عمدی نمی‌باشد، بلکه «اجتهاد»ی مبتنی بر قرآن، سنت، عقل و اجماع می‌باشد. چنین خطایی معصیت نیست که (برای او و مقلدش) مستوجب عقوبت باشد. به همین دلیل بر طبق حدیث، مجتهد اگر در فتوای خود اشتباهی کرده باشد، یک ثواب می‌برد - چرا که همه‌ی تلاش خود برای یافتن حکم را نموده و نتیجه را اعلام کرده است - و اگر فتوا به درست باشد، دو ثواب می‌برد.

پس، نه تنها از آنجایی که معصیتی صورت نپذیرفته است، عقوبتی نیز در کار نیست، بلکه بر مقلد موظف و مکلف به تقلید و یا اطاعت از حکم ولی فقیه نیز هیچ معصیتی نیست و مستوجب پاداش عمل به احکام فقهی (تقلید از مرجع و اطاعت از ولی فقیه) نیز می‌باشد.

دقت شود که این قاعده منحصر به مرجع تقلید یا ولی فقیه نیست که اشکال کنند، چرا چنین است؟ بلکه در همه‌ی امور و مسئولیت‌های شخصی و اجتماعی، در زمینه‌ها و عرصه‌های گوناگون نیز به همین منوال است. نکته‌ی مهمتر از سؤال و پاسخ آن، دقت به هدف و علت تولید و نشر این گونه شبهات و القای آن به اذهان عمومی است. مخالفان اسلام، تشیع، فقه و فقاہت و نیز دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران و «ولی فقیه» از آنجا که هیچ مستند و بهانه‌ای برای ایجاد تشویش و تشکیک در باورها و اذهان عمومی مسلمانان ندارند، به «اگر»ها متوسل شده‌اند! این «اگر»ها مفروضات است و تمامی هم ندارد. در هر مقوله و مبحثی یک «اگر» را که پاسخ دهید، می‌توان هزاران «اگر» فرضی دیگر را مطرح نمود.

به عنوان مثال کسی سؤال کند: هر چند یک پزشک متخصص و قسم خورده است، اما از آن جهت که معصوم نیست، «اگر» در تشخیص خطا کند چه می‌شود؟ پاسخ این است: سازمان نظام پزشکی پرونده را بررسی می‌کند و اگر خطای او را به عمد تشخیص داد، مجوز پزشکی او را ابطال می‌کند و اگر پزشک چاره‌ای جز همین تشخیص نداشت، معاف است.

بعد از سؤال کند: «اگر» کسی این خطا را تشخیص نداد چه می‌شود؟ پاسخ را بدهید و او سؤال کند: اگر با سازمان نظامی پزشکی مراد داشته و هیئت منصفه را خرید چه می‌شود؟ پاسخ دهید و او پرسد: اگر چنین و چنان شد چه می‌شود... و همین‌طور صدها هزار «اگر» فرضی دیگر که می‌توان یکی پس از دیگری مطرح نمود؟! حال آیا به خاطر این «اگر»ها که همگی مفروضات است و تمامی هم ندارد، می‌توان ضرورت وجود یک پزشک در جامعه و اهمیت رسالت او و ناگزیری مردم از رجوع به پزشک را زیر سؤال برد و توصیه نمود که به خاطر احتمال وقوع این «اگر»ها، دیگر پزشکی در جامعه نباشد و یا کسی به پزشک مراجعه ننماید؟!

به راستی چرا چنین فرض نکنیم: اگر خداوند بندگان صالح خود را هدایت می‌کند - که می‌کند - چرا نباید باور کنیم که مرجع یا ولی فقیه را نیز در تشخیص و تصمیم نصرت می‌نماید؟ این «اگر» که از ناحیه‌ی حق تعالی در قرآن کریم وعده داده و تضمین شده است. چرا این وعده‌ی حتمی را رها کنیم و به مفروضات و «اگر»های ذهنی متکی شویم:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (العنکوب، ۶۹)

ترجمه: و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد (تلاش) کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است.

شبهه ۲۳: علت تعدد مراجع تقلید چیست؟ مگر اسلام چند تاست که نظرات مختلف است؟ اگر همه نظرات شرعی و اسلامی است پس چرا نمی توان از چند مرجع تقلید کرد؟ (گرمسار) (۱۵ تیر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته که اسلام یکی است. اما به مجتهد وحی نازل نمی شود و او باید احکام الهی را از روی دلیل مبتنی بر قرآن کریم، سنت، عقل و اجماع به دست آورد و به همین دلیل نیز به او مجتهد می گویند. یعنی کسی که در فهم احکام فقهی جهد و تلاش دارد. لذا از آنجا که درک، فهم و استنتاج همگان در همه موارد یکسان نمی باشد، اختلاف هایی در فهم جزئیات برخی از احکام پیش می آید که هیچ کدام نافی دین و یا دلیلی بر چندتایی دین نمی باشد.

در اولین بخش تمامی رساله های مراجع محترم تقلید به این مسئله مهم اشاره شده است که تقلید باید از «اعلم» صورت پذیرد:

رساله ای امام خمینی^(ره)، مسئله ۲: «تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و عادل باشد. و نیز بنابر احتیاط واجب باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد و از مجتهدین دیگر اعلم باشد. یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.»

اعلم، اسم فرد و تفضیلی است. یعنی به یک نفر تعلق می گیرد و اگر چند نفر باشند، به آنها «علما» اطلاق می شود و نه اعلم. اما، گاه در میان فقها و مجتهدین، برتری یک نفر در فهم احکام نسبت به دیگران، بر همه ای اهل فن [کسانی که خود مجتهد بوده و می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند] مسجل و مبرهن می گردد. در چنین زمانی، تقلید باید از همان یک نفر صورت پذیرد. اما گاهی تشخیص چند فقیه میسر است، لیکن تشخیص «اعلم» یعنی استادترین آنها در فهم احکام خدا میسر نیست. مثلاً مشابه و نزدیک به هم هستند و یا اگر یکی در باب «طهارت» استادتر شناخته شد، آن یکی در باب «معاملات» استادتر شناخته می شود، در چنین شرایطی، همه ای آنها قابل تقلید شناخته و معرفی می شوند.

به عنوان مصداق: در یک دوره همه از مرحوم آیت الله العظمی حکیم تقلید می کردند و حتی سایر فقها در زمان ایشان تکلیفی بر خود نمی دیدند و شاید در زمان مرحوم آیت الله العظمی بروجردی نیز چنین بود. اما مثلاً در زمان حیات حضرت امام خمینی^(ره)، آیات عظام دیگری چون: خویی، گلپایگانی و نجفی مرعشی نیز وجود داشتند که به لحاظ اهل علم، در باب فقاقت هم طراز ایشان بودند. و یا در زمان حاضر نیز تشخیص این که در میان فقها کدام یک در فهم احکام از همه استادتر است، میسر نیست، لذا تقلید از هر یک از آنان جایز می باشد.

اما، تقلید از همه نیز فقط به دو شرط - که البته بسیار دشوار است - جایز است. اول آن که مرجع تقلید او در مسئله ای فتوا نداده باشد. لذا او می تواند در همان مسئله به مرجع دیگری رجوع کند و دوم آن که مقلد، عمل بر احتیاط نماید که البته بسیار دشوار است. عمل به احتیاط یعنی:

رساله ای امام خمینی^(ره)، مسئله ۱: «... یا از راه احتیاط طوری به وظیفه ای خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده ای دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.»

شبهه ۲۴: منظور از عبارت (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا - به جز آن چه [از زینت‌ها] که آشکار است) در آیه حجاب چیست؟ (تهران) (۱۷ تیر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متن آیهی مبارکه چنین است:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَنْبُرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى خُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِ الَّذِينَ لَمْ يُظْهِرُوا عَلَى عَوَاتِرِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (النور، ۳۱)

ترجمه: و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - **جز آن مقدار که نمایان است** - آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینهی خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا بردگانشان [کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد). و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!

چنانچه مشهود است حجاب و موارد ضروری رعایت آن برای ممانعت از تحریک شهوت جنسی نامحرم وضع شده است. زن زیباست و زیبایی زینت است و جذبه دارد و جاذبه محرک است. اما قرار نیست که زنان به کالا و عروسکی جهت هوس‌بازی رایگان همه مردان مبدل گردند و شخصیت و جایگاه انسانی آنها فراموش شده و ارزش آنها فقط به بدن و جسمشان باشد. که در این صورت مورد سوءاستفاده و ظلم قرار می‌گیرند و به غیر از بروز ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری فردی، نظام اجتماعی نیز از هم می‌پاشد (مانند آمریکا، اروپا و بسیاری از جوامع دیگر).

اما محدوده‌ی این حجاب چیست؟ اگر زن زیبا، جذاب و محرک است، همه‌ی وجود، اعضا و جوارحش چنین بوده و زینت است و حتی صدا و لحن او نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. لذا ضمن آن که حجاب «مستور نمودن زیبایی‌ها از دسترسی و انتفاع همگان» واجب است، قرار نیست که عسر و حرجی بر زن تحمیل شود. لذا فرمود: زینت‌های خود را بپوشانید، مگر آنچه از آنها که ظاهر است.

برخی از روایات این ظاهر را همان «قرص صورت و کف دستان و پاها» بیان داشته‌اند و برخی دیگر نیز به سایر زینت‌های ظاهر مثل سورمه یا انگشتر اشاره کرده‌اند.

بدیهی است اگر زنی حجاب کامل را نیز رعایت کند، ممکن است همان اندام او، راه رفتن معمولی او (نه با کرشمه)، صورت و انگشتان او (نه با آرایش)، یا صدای حرف زدن معمولی او (نه با غمزه) و... نیز زینت و ظاهر باشد که دیگر چاره‌ای از آنها نیست. لذا فرمود: «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا».

باید توجه نمود که خداوند متعال ضمن آن که فرمان در پوشش قرار دادن «زینت» می‌دهد، نوع و مصداق زینت را بیان نمی‌نماید. چرا که چنانچه زن از زینت‌های تکوینی (خلقت و بدن) برخوردار است، از زینت‌های تصنعی، مانند انواع لباس‌ها، آرایش‌ها، جواهرات و رفتارها نیز برخوردار می‌گردد. لذا فرمان بر پوشش همه‌ی آنها از نامحرم است، مگر آنچه بالاچاره ظاهر است.

«فضیل این یسار می‌گوید: از امام جعفر صادق (علیه السلام) جویا شدم: آیا دو بازوی زن از زینت زن است که خداوند در این آیه فرموده است؟ فرمود: آری، آنچه را که خمار، یعنی روسری می‌پوشاند و آنچه که از محل دستبند به بالا باشد از زینت به شمار می‌رود.

۲- زراره می‌گوید: از امام جعفر صادق (علیه السلام) راجع به معنی (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) جویا شدم. فرمود: زینت ظاهری از قبیل: سرمه و انگشتری است که زنان از آنها استفاده می‌کنند - ق - مع تصرف و تلخیص.»

(تفسیر آسان، ج ۱۴، ص ۷۲)

شبهه ۲۵: بدیهی است که هر جرمی مجازاتی دارد. اما، آیا احکامی مانند حکم ارتداد با آیه «لا اکراه فی الدین...» منافات ندارد؟ (مراغه) (۲۸ تیر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

پیشتر راجع به آیهی مبارکه‌ی «لا إكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» مطالبی در سایت درج شده بود که لازم است حتماً مطالعه نمایید. (۱)

همان‌طور که اشاره نمودید، هر خطا و معصیتی آثار سوء و بالتبع مکافاتى در پی دارد که در واقع آن مکافات ضمانت اجرای اعمال قانون می‌باشد. البته در قوانین دنیایی مکافات فقط جنبه‌ی وضعی دارد (مثل جریمه یا زندان، اعدام و ...) و در قوانین الهی، مکافات دنیوی جنبه‌ی وضعی و مکافات اخروی صورت دیگر و واقعیت جرم است که نمایان می‌گردد.

بدیهی است که معنای «آزادی» به ویژه در آیهی مبارکه، «مجاز بودن» نیست. بلکه «مجبور و بی‌اختیار نبودن» است.

توضیح آن که خداوند متعال همه‌ی مخلوقات خود به غیر از بشر را مجبور آفریده است. آنها اختیاری در سرپیچی یا اطاعت ندارند. اما فضیلت انسان به همین اختیار اوست. لذا او را در این رابطه مجبور نیافریده است. نه این که مجاز است هر کاری دلش خواست انجام دهد. مثل این که بگویند: انسان آزاد است و می‌تواند مرتکب قتل نفس شود. اما اگر مرتکب شد، حکم او اعدام است. آیا «انسان آزاد است و می‌تواند...» یعنی انسان مجاز به قتل نفس است؟ یا آن که حکم جزای این جرم موجب سلب اختیار از انسان می‌شود؟ به طور قطع هیچ کدام. نه انسان مجاز به قتل نفس است و نه احکامی چون حبس ابد یا اعدام، از انسان سلب اختیار می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید: «لا إكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، یعنی انسان را در دینداری مجبور نیافریدم، او در این امر از اختیار برخوردار است. اما با توجه به روشن بودن همه‌ی راه‌های عقلی و شرعی هدایت، اگر راه خطا را انتخاب کرد، خود مسئول و پاسخگو می‌باشد. ادامه‌ی آیه نیز این معنا را می‌رساند. چنانچه می‌فرماید: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»، یعنی «به درستی که راه رشد از گمراهی روشن شده است». اما عده‌ای به قصد سوءاستفاده، آیه را نصفه می‌خوانند(!؟)

اگر قرار باشد آیهی «لا إكْرَاهَ فِي الدِّينِ» را آزادی و آزادی را مجاز بودن تعبیر کنیم، آن گاه نه تنها حکم ارتداد، بلکه هیچ حکم و حدی و حتی مؤاخذه‌ی روز قیامت و عقاب و جزا نیز معنی و مفهومی ندارد. چرا که هر کس می‌گوید: مگر آزاد «مجاز» نبودم؟ دلم خواست این کار را بکنم. حال چرا باید مجازات شوم؟

شبهه ۳۶: با توجه به اینکه اسلام مخالف خونریزی و دوستدار صلح است چگونه می توان «جهاد ابتدایی» را با این مسئله در کنار هم بگذاریم که با حقوق بشر نیز مغایرتی نداشته باشد؟ (لا) (۳۳ تیر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ابتدا دقت بفرمایید: اگرچه اسلام مخالف جنگ و طرفدار صلح میان جامعه‌ی انسانی است، اما با ظلم، تعدی، ذلت و بندگی غیر نیز به شدت مخالف است. لذا در فرهنگ اسلام برعکس فرهنگ تحریف شده‌ی مسیحیت، اصلاً چنین نیست که بگویند: اگر به این طرف صورت شما سیلی‌ای نواختند، طرف دیگر را جلو بیاورید! بلکه خداوند متعال دستور به دفاع قدرتمندانه و دشمن شکنانه و مقابله با کفر و ظلم می‌دهد.

نکته‌ی بعدی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که: واژه‌ی «جهاد» در فرهنگ اسلامی، به معنای «تلاش» کار و کوشش است. و مسلمانان موظف هستند همیشه و در همه جا و بدون وقفه، با مال و جانشان در راه خدا تلاش «جهاد» نمایند. خواه ابتدایی باشد و یا تدافعی. مسلمانان وظیفه دارند همیشه در عمل و گفتار (قول و فعل) در راه بندگی خدا که قدم اول آن نجات خود و دیگران از زیر یوغ بندگی غیرخدا و رهایی از ظلم ظالمین است بکوشند.

در ادبیات دینی واژه‌ای که مفهوم جنگ می‌دهد «قتال» است که آن نیز از اقسام جهاد می‌باشد. پس جهاد اقسامی دارد که یکی از اقسام آنها «جنگ - قتال» است و جنگ نیز اقسامی چون: جنگ اقتصادی، جنگ روانی، جنگ تبلیغاتی و ... می‌باشد که یکی از اقسام آن «قتال» یا جنگ سخت در میدان است که جز در موارد استثناء و به امر معصوم^(ع)، به صورت تدافعی صورت می‌پذیرد.

حالا اگر منظور از «جهاد ابتدایی»، همان قتال و ابتدای به جنگ سخت باشد که وقوع آن نیز فقط به امر معصوم^(ع) تعریف شده است، باید دقت نمایید که باز هم روح آن «تدافعی» است. چرا که جنگ در اسلام نه برای کشورگشایی و نه برای متاع دنیا و به یغما گرفتن سرمایه‌های دیگران، بلکه فقط در مقابل کفار و مشرکین و ظالمین که بر علیه اسلام و انسانیت گردن‌کشی می‌کنند و برای نجات انسان و انسانیت صورت می‌پذیرد.

بدیهی است که در چنین شرایطی، ابتدا دعوت به اسلام و دست کشیدن از ظلم به دیگران صورت می‌پذیرد و نپذیرفتن این دعوت، همان اذعان به مقابله جهت تداوم ظلمی است که ابتدا صورت پذیرفته و جاری است و در واقع نوعی اعلام جنگ است. چنانچه حضرت موسی^(ع) حتی به فرعون ابتدا می‌فرماید که این قوم را رها کن تا با من بیایند و به آنها ظلم نکن. ادعای ربوبیت، فرعونیت، ابرقدرتی، ریاست بر جهان و... همه جنگ با انسان و حریت انسان است و مقابله با آن نیز همیشه تدافعی است.

اما، در خصوص مغایرت با «حقوق بشر» دقت شود که اولاً قرار نیست که ما خود را با «حقوق بشر» وفق دهیم، چرا که این حقوق بشر مصوب بسیار ناقص بوده و به جز منافع کفر و ظلم حاصلی ندارد. چنانچه هیچ موقع در موارد ضایع شدن حقوق بشر و جنایاتی چون: زندان‌های گوانتانامو و ابو غریب - حمله به عراق و افغانستان - کشتن مردم بی‌دفاع توسط بمب‌افکن‌های بدون سرنشین و جنایات و نسل‌کشی‌های اسرائیل در منطقه یا صرب‌ها بر علیه مسلمانان بوسنی و ... حاضر نبوده و نخواهند بود.

اما، دقت شود که اگر مدعیان و مدافعان (ظاهری) حقوق بشر نگران «جهاد ابتدایی» وقوع نیافته در فرهنگ اسلام هستند، خود که به صورت مستمر تحت عنوان «جنگ پیش‌گیرانه»، ابتدای به جنگ می‌کنند و نه تنها نگران حقوق بشر نیستند، بلکه محق بودن خود به جنگ را نیز با مفاد همین قانون توجیه می‌کنند! آیا غیر از این است که تمامی جنگ‌های آمریکا در عراق، افغانستان ... و محق دانستن خود برای لشکرکشی به هر کشوری را تحت عنوان «جنگ پیش‌گیرانه» توجیه می‌شود؟!

اگر قرار باشد آغاز و ابتدا به جنگ ستمگران ظالم برای به بندگی کشیدن انسان‌ها و به یغما بردن سرمایه‌های مادی و معنوی آنها تحت عنوان «جنگ پیش‌گیرانه» توجیه داشته باشد و با حقوق بشر نیز مغایرت نداشته باشد، به طور قطع «جهاد ابتدایی» در اسلام که برای ریشه‌کنی کفر و ظلم صورت می‌پذیرد، موجه‌تر و با حقوق بشر منطبق‌تر است.

شبهه ۲۷: آیا جمع بین الصلاتین (ظهر و عصر و نیز مغرب و عشاء را با هم خواندن) در زمان پیامبر هم شایع بوده است؟ من تا کنون ندیدم که در یک مسجد شیعی نمازهای جماعت در پنج وقت خوانده شود.
(شیراز) (۱۷ مرداد ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

جمع الصلاتین، یعنی اقامه‌ی نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشاء در پی یکدیگر، در زمان رسول خدا (صلوات الله علیه و آله) نیز رایج بوده است. روایت اهل تشیع در این زمینه بسیار است و حتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید که سبب افزایش روزی می‌گردد، اما به جهت آن که گمان نشود لابد اهل تسنن نظر فقهی دیگری دارند، به روایات مستند اهل سنت اشاره می‌شود:

- احمد بن حنبل (رئیس مذهب حنبلی) از جابر بن زید:

«جابر بن زید گوید: از ابن عباس شنیدم که می‌گفت: با پیامبر گرامی هشت رکعت نماز (ظهر و عصر) را با هم و هفت رکعت نماز (مغرب و عشا) را نیز با هم به جای آوردم. می‌گوید به «ابوشعثا» گفتم: فکر می‌کنم رسول خدا، نماز ظهر را به تأخیر انداخت و نماز عصر را زودتر ادا نمود و نیز نماز مغرب را به تأخیر انداخت و نماز عشا را زودتر به جا آورد، (ابوشعثا) گفت: من همچنین می‌اندیشم.» (مسند احمد بن حنبل: ج ۱، ص ۲۲۱)

- احمد بن حنبل، از عبدالله بن شقیق:

«ابن عباس بعد از نماز عصر، برای ما سخنرانی نمود تا آنگاه که خورشید غروب کرد و ستارگان آشکار شدند و مردم ندای نماز دادند و در آن میان، مردی از قبیله‌ی بنی تمیم به تکرار کلمه‌ی «نماز» پرداخت، ابن عباس خشمگین گردید و گفت: آیا تو می‌خواهی سنت پیامبر را به من بیاموزی؟ من شاهد و ناظر بودم که رسول خدا بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا جمع نمود.» (مسند احمد: ج ۱، ص ۲۵۱)

- مالک بن انس (رئیس مذهب مالکیه):

«رسول الله (صلی الله علیه و آله) الظهر و العصر جميعا، و المغرب و العشاء جميعا فی غیر خوف و لا سفر»؛

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هر دو نماز ظهر و عصر را با هم خواندند و هر دو نماز مغرب و عشا را نیز با هم به جا می‌آورد، بدون این که از دشمن بهراسد و یا در سفر باشد. (یعنی جواز آن فقط در موقع ترس و خوف نیست). (موطأ مالک: کتاب الصلوة: ط ۳ بیروت)، ص ۱۲۵، حدیث ۱۷۷)

- مالک بن انس، از معاذ بن جبل:

«فكان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یجمع بین الظهر والعصر، والمغرب والعشاء»؛

رسول خدا، نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشا را نیز با هم می‌خواند. (همان مدرک)

- متقی هندی:

«عبدالله بن عمر گوید: پیامبر گرامی، در حالی که ساکن و در حضر بود و در حال سفر نبود، بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا جمع نمود. پس مردی از ابن عمر سؤال نمود: چرا پیامبر به چنین رفتاری مبادرت ورزید؟ پاسخ داد: برای این که امت خود را در رنج و مشقت نیندازد، اگر شخصی بخواهد بین دو نماز جمع نماید.» (کنز العمال: کتاب الصلوة، الباب الرابع فی صلاة المسافر، باب جمع، ج ۸، ص ۲۴۶، ط ۱ (حلب)، سنه ۱۳۹۱ هـ)

- ابن عباس:

«پیامبر گرامی، در مدینه‌ی منوره، بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا جمع نمود، بدون این که در حال سفر باشد و یا باران بیارد. راوی می‌گوید: از ابن عباس پرسیدم: چرا پیامبر بین دو نماز جمع نمود؟ ابن عباس

پاسخ داد: زیرا پیامبر می‌خواست در رفتار امت خود توسعه و تسهیلی ایجاد نموده باشد.»
(کنز العمال: کتاب الصلوه، الباب الرابع، باب جمع، ج ۸)

- ابو عبدالله بخاری:

«پیامبر (صلی الله علیه و آله) هفت رکعت (نماز مغرب و عشا) و هشت رکعت (نماز ظهر و عصر) را در مدینه به جای آورد.» (صحیح بخاری: جزء اول، ص ۱۱۰ - کتاب الصلوه: باب «تأخیر الظهر الی العصر» ط مصر، نسخه امیریه، سنه ۱۳۱۴هـ)

پس، مبرهن گردید که به روایات مستند اهل تشیع و اهل تسنن همه دال بر آن است که پیامبر اکرم (ص)، چه در سفر و چه در حضر، مکرر به جمع الصلاتین عمل نمودند و عمده‌ترین علت آن نیز ایجاد تسهیل بیشتر و زحمت کمتر برای اقامه‌ی نماز - به ویژه در جماعت - بوده است.

اما، از علل مهمی که در مساجد شیعی نمازهای جماعت در پنج وقت مجزا اقامه نمی‌شود نیز همین است. یعنی ایجاد تسهیل بیشتر و زحمت کمتر. مضاف بر این که «وقت مردم» نوعی حق‌الناس است که باید حتماً در نماز و توسط امام جماعت رعایت شود و به همین دلیل مستحب است که نماز جماعت بسیار کوتاه خوانده شود. یعنی در نماز جماعت هر چه به مستحبات عمل نشود و فقط به واجبات قناعت، بهتر است. چون وقت می‌گیرد و این وقت «حق‌الناس» است. مگر آن که همه‌ی اقتدا کنندگان راضی باشند.

رساله‌ی امام خمینی^(۵)، مسئله‌ی ۱۴۸۵: مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیفتر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه‌ی کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، مایلند.

شبهه ۲۸: آیا احترامی که به مهر نماز می‌گذاریم و مثلاً اگر کسی پا به آن بزند می‌گوییم گناه کردی، ریشه در احکام دارد. نگرش صحیح چیست؟ (تهران) (۲۱ مرداد ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اصل سجده بر خاک و سنگ است و البته اگر میسر نشد، طبق فقه تشیع فقط بر چند چیز دیگر مثل برگ یا چوب غیرخوراکی و ... و طبق فقه اهل سنت بر هر چیز دیگری جایز است. پس، مهر هیچ چیزی نیست به جز همان خاک.

این خاک همان خاکی است که زیر پا افتاده است، مردم و حتی احشام از روی آن رد می‌شوند، پس احترام ویژه‌ای ندارد و اتفاقاً از حکمت‌های سجده بر خاک همین است که انسان در مقابل خداوند متعال، عزیزترین، گرمی‌ترین و والاترین عضو بدن (پیشانی) را بر پستترین عنصر خلقت (خاک) قرار دهد و این گونه خشوع و خضوع خود را عرضه بدارد.

تنها تربیتی که محترم است، تربیت کربلای سیدالشهداء حسین بن علی (علیه‌السلام) است و البته آن هم نه به عنوان خاک بودن. چرا که خاک کربلا نیز همان خاکی است که مردم روی آن راه می‌روند، خانه می‌سازند، در باغچه ریخته و با کود مخلوط می‌کنند ... و زندگی می‌کنند. بلکه وقتی قطعه‌ی کوچکی از این خاک به عنوان مهر نماز جدا شد، به عنوان یک قطعه‌ی جدا شده از کربلا، آن هم نه به عنوان مهر نماز، بلکه به عنوان یاد امام^(ع) مورد رعایت قرار می‌گیرد. بدیهی است همان قطعه‌ی خاک کربلا نیز که به صورت مهر نماز درآمده، پس از آن که دیگر قابل استفاده نشد، دور انداخته می‌شود. منتهی شیعه از روی ادب احترام می‌کند که آن را در جای کثیف یا نجسی قرار ندهد.

پس خاک، به خودی خود دارای هیچ ارزش و حرمتی نیست، بلکه اگر به چیزی تعلق یافت، به خاطر حرمت آن چیز، این خاک نیز مورد رعایت قرار می‌گیرد. مثل آن که زمین و دیوار کعبه یا هر مسجدی نیز از خاک است، اما به حرمت کعبه و مسجد، رعایت آن لازم می‌آید و البته راجع به مهر این چنین نیست و مثال برای تقریب ذهن بیان شد. خاک مهر همان خاک زمین است و خاک هیچ احترام ویژه‌ای ندارد، مگر تربت کربلا، آن هم به احترام امام حسین^(ع).

با توجه به مطالب فوق مشخص می‌گردد که زمین افتادن یا پا خوردن مهر هیچ اشکالی ندارد و گناه نیست، مگر آن که کسی به عنوان بی‌احترامی به «نماز»، اهانتی به ابزار و وسایل نماز مثل مهر یا سجاده و... نماید، که آن هم به خاطر بی‌احترامی به نماز معصیت است، نه به خاطر مهر یا سجاده.

شبهه ۲۹: منبع فقهی و رسمی دال بر نجس بودن سگ و خوک و نیز علت این نجاست چیست؟

(شیراز) (۱۳ مهر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

الف - ابتدا باید تصریح نمود که معتبرترین و رسمی‌ترین منابع فقهی برای «مقلدین»، همین رساله‌های عملیه است که توسط مجتهدین جامع الشرایط و مراجع عظام ارائه شده است. چرا که فهم و استخراج احکام (فقه)، (مانند: حقوق، پزشکی، داروشناسی و ...) یک رشته‌ی تخصصی است که مستلزم سال‌ها تحصیلات مقدماتی و تخصصی می‌باشد. لذا:

باید دقت شود که اخیراً در حملات سایبری و جوسازی‌ها بسیار سعی می‌شود که با سوءاستفاده از ایمان مردم به اسلام، قرآن و احادیث، آنها را از مبانی و راه‌های عملی که «تقلید» یکی از اساسی‌ترین و علمی‌ترین آنهاست سوق دهند، چنانچه گویا می‌توانند با قرائت یک آیه یا یک حدیث، حکم فقهی آن را بیان دارند. اسلام (به ویژه تشیع)، باب تفقه و اجتهاد را باز گذاشته است، راه برای هیچ کسی که می‌خواهد و می‌تواند بسته نیست. اما بدیهی است که تحصیل تخصصی در یک رشته از همگان برنمی‌آید، لذا دستور این است که اگر نمی‌توانید خود فقیه و مجتهد شوید، در احکام (و البته نه در اصول) به فقیه و مجتهد رجوع کنید. چنانچه چون همگان نمی‌توانیم در پزشکی تحصیل نموده و متخصص شویم، به هنگام نیاز و ضرورت به پزشک رجوع می‌کنیم و نسخه‌ی پزشک نیز جهت عمل ارائه می‌شود و اگر از پزشکی سؤال شود که چرا فلان دارو برای فلان بیماری، فلان تأثیر را دارد، یا چرا آن را تجویز کردید، خواهد گفت: لطفاً دست کم ۱۰ الی ۱۵ سال در رشته‌های داروشناسی یا پزشکی تحصیل نمایید تا بفهمید چرا؟

فقه هم این گونه است. پس معتبرترین و رسمی‌ترین سند برای نجاست خوک و سگ، همان احکام مندرج در رساله‌ها می‌باشد که بر اساس فهم و استخراج از قرآن، حدیث و ... بیان گردیده است.

ب - پس از توجه به نکته‌ی مهم فوق، دانستن معنای «نجس» در اصطلاح فقهی حایز اهمیت است. دقت شود که «نجس» با کثیف یا میکروب متفاوت است. چنانچه آب روانی که رنگ و بوی آن تغییر نکرده باشد، پاک است، اما تمیز نیست و نوشیدن آن به لحاظ بهداشت و سلامت جایز نمی‌باشد. و یا الکل خود از بین برنده‌ی میکروب است، ولی پاک نیست.

«نجس» که گاهی با واژه‌ی «رجس» به معنای پلیدی از آن یاد می‌شود، در اصطلاح فقهی به چیزی می‌گویند که به لحاظ ظاهر و نیز باطن زیانبار و خطرناک است، خواه ضرر آن متوجه ظاهر انسان (بدن) گردد و یا متوجه امور و جنبه‌ی غیرمادی، مانند: روحی، روانی، اخلاقی و ... و یا هر دو. لذا حکم نجاست و اطلاق آن به چیزی، سبب می‌شود که انسان در ارتباط و تماس با آن جوانب لازم احتیاط و چارچوب‌های خاصی را رعایت نماید. چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم مشرکین را نیز «نجس» قلمداد می‌نماید و نزدیک شدن آنان به مسجدالحرام (کعبه) را ممنوع اعلام می‌دارد:

«بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (التوبه، ۲۸)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان نجسند و بعد از امسال دیگر نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند، و اگر از فقر می‌ترسید زود باشد که خدا اگر بخواهد از کرم خویش شما را توانگر کند که خدا دانا و شایسته‌کار است.

ج - اما درباره‌ی نجس بودن خوک و سگ روایات مستند و صحیح بسیاری که منبع فقه می‌باشند وجود دارد که به عنوان نمونه به ذکر چند روایت بسنده می‌گردد:

ج/۱: «أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْكَلْبِ فَقَالَ رَجَسٌ رَجَسٌ لَا يُتَوَضَّأُ بِفَضْلِهِ وَ اصْبُبْ ذَلِكَ الْمَاءَ وَ اغْسِلْهُ بِالْتَّرَابِ أَوَّلَ مَرَّةٍ ثُمَّ بِالْمَاءِ»

از امام صادق (ع) درباره سگ سؤال شد. آن حضرت فرمودند: نجس است. آب نیم خورده سگ را دور بریزید و با آن وضو نگیرید، ظرف آب را ابتدا با خاک و سپس با آب بشویید.

(وسائل الشیعة، ج ۳، باب نجاست کلب، ص ۴۱۵ - ۴۱۸ و باب نجاست خنزیر، ص ۴۱۸ - ۴۱۹)

ج/۲: «أَسْأَلُهُ عَنِ النَّوْبِ يُصِيبُهُ الْخَمْرُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ أَمْ يُصَلِّي فِيهِ أَمْ لَا فَإِنَّ أَصْحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ صَلَّى فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا حَرَّمَ شَرْبَهَا وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لَا تُصَلِّي فِيهِ فَكَتَبَ (ع) لَا تُصَلِّي فِيهِ فَإِنَّهُ رَجَسٌ».

از امام (ع) درباره حکم لباسی که به شراب و گوشت خوک برخورد کرده سؤال کردم، آیا می شود در این لباس نماز خواند ...، حضرت در جواب پاسخ فرمودند، خیر. با این لباس نماز نخوان، چراکه نجس (پلید) است. (همان مدرک)

ج/۲: «في خبر ابي سهيل عن ابي عبدالله (ع) سألته عن لحم الكلب؟ فقال: هو مسخ، قلت: هو حرام؟ قال هو نجس ... يقولها ثلاثاً»

از امام صادق (ع) درباره ی گوشت سگ سؤال شد، فرمودند از حیوانات مسخ شده است، عرضه داشتیم حرام است، فرمود: نجس است و این کلمه را سه بار تکرار فرمود.

در روایت دیگر نیز از آن حضرت وارد شده است که فرمودند: «إنه رجس نجس، سگ پلید و نجس می باشد.» (وسائل الشیعة، حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۳، باب ۱۲، ج ۲، ۶)

ج/۴: در روایتی از امام رضا (علیه السلام) در مورد خوک آمده است:

«أنه مشوه جعله الله تعالى عظة للخلق و عبرة و تخويفا و دليلا على ما مسخ على خلقه و لأن غذاؤه أقر الأقدار مع علل كثيرة».

علت حرمت گوشت خوک آن است که خوک حیوانی مشوه (زشت صورت و زشت سیرت و زشت رفتار و زشت خلق) است. خداوند خوک را برای عبرت گیری انسان ها و ترساندن آنها از اعمال زشت آفرید (خوک جز حیوانات مسخ شده و نشان دهنده ی سیرت انسان های گنهگار است) و علت دیگر آنکه غذای او کثیف ترین غذاهاست و علل بسیار دیگر که در خوک وجود دارد». (علل الشرائع ۲ ۴۸۴ ۳۳۷ - باب العلة التي من أجلها حرم الخنزير)

د - اما در مورد علل نجاست سگ و خوک و هر نجس یا حرام دیگری که در احکام بیان شده است، ابتدا دقت شود که چون احکام از منبع علم و حکمت الهی که حد و نهایی ندارد و انسان و همه چیز را او خلق نموده و به تأثیر و تأثر هر ارتباطی آگاه می باشد صادر شده است، چرایی یا علت یک حکم به یک یا دو موضوع بر نمی گردد که اگر انسان آن را کشف کرد، بگوید همه ی علل را فهمیدم و اگر احیاناً آن را برطرف نمود، مدعی شود که پس دیگر این حکم جایگاه و ضرورتی ندارد.

به عنوان مثال: شاید در هزار سال پیش، علم آن قدر پیشرفت نکرده بود که به لحاظ فیزیکی مضرات خوک را کشف کند و مردم چون با عقل و استدلال خدا، پیامبر (ص)، قرآن و ... را پذیرفته بودند، احکام را نیز تابع بودند. پس از مدتی علم به وجود نوعی کرم در گوشت خوک پی برد. بسیاری گفتند: لابد علت حرام و نجس بودن همین بوده است، پس از مدتی به یمن پیشرفت تکنولوژی توانستند آن کرم را از بین ببرند. آیا خوک حلال و پاک شد؟! خیر. دوباره قرن یا فزونی گذشت تا علم به مضرات دیگری پی برد و برخی گفتند: لابد علت همین است. و دوباره پیشرفت تکنولوژی انسان را قادر ساخت تا آنها را نیز از بین ببرد. آیا حلال و پاک شد؟ باز هم خیر. چرا که بیان این حرمت و نجاست، مشروط به چیزی نبود که اگر آن حذف شود یا از بین برود، حکم تعلق نگیرد. بلکه به طور کلی حرام و نجس اعلام شده بود.

اکنون دانشمندان ضمن آن که «خوک» را ناقل بیماری هایی چون: مرض لادری در کشورهای که (مثل آلمان و آمریکا) گوشت خوک زیاد مصرف می شود مبتلای بسیاری دارد - بیماری های معدوی به خاطر دیر هضم بودن - وجود سمی که در اصطلاح علمی آن را بوتولیزم می نامند - مرضی که از کرم تریکین حاصل می گردد و به نام تریکیوز مشهور است (این مرض در کشورهای چون آلمان بسیار و در کشورهای اسلامی اصلاً دیده نشده است) - مرض دشواری مضغ، بلع و تنفس - روماتیسم، کوفتگی عضلات و نوعی بیماری

عضلانی که موجب مرگ ظرف مدت ۵ روز می‌گردد و ... به کشف جدیدی دست یافته‌اند که هیچ پیشرفت علمی نمی‌تواند آن را از بین ببرد.

این دانشمندان (به ویژه انگلیسی) با انجام آزمایشات فراوان (و به ویژه با گوشت مرغ) دریافتند که «گوشت هر حیوانی، طینت آن حیوان را به خورنده منتقل می‌نماید». و بدیهی است که طینت حیوان قابل از بین بردن نیست، چرا که خلقتش بر این اساس است و نقش آن نیز در عالم خلقت و اکوسیستم و آنچه می‌کند نیز بر اساس همین طینت است.

لذا توجه می‌کنیم به حدیث پیامبر اکرم (ص) که به رغم منع اسلام از ترک خوردن گوشت، حتی دربارهی گوشت حلال نیز می‌فرماید: «شکم خود را قبرستان لاشه‌ی حیوانات نکنید». و امروزه علم پزشکی و تغذیه نیز ضمن آن که ترک خوردن گوشت را جایز نمی‌داند، زیاده روی در آن را نیز مضر برشمرده است.

در مورد سگ نیز ضمن تثبیت موجبات بیماری‌هایی چون: جرب، کچلی و امراض جلدی که در اثر قارچ‌ها به وجود می‌آید، هاری و بالاتر از همه مرض کرم کدوی سگ، انتقال انواع شپش‌ها از سگ به انسان، سرایت سل و غیره، ثابت شده است که حتی بیماری‌های سگ به انسان منتقل می‌گردد. حتی در آب دهان سگ میکروب‌هایی وجود دارد که (چنانچه در احکام اسلامی بیان شده است) به جز با خاک مال کردن از بین نمی‌رود.

ه - آنچه بیان شد، فقط مضرات فیزیکی یا جسمی حیوانات حرام یا نجسی مانند سگ و خوک بود و با دقت به آنچه در ابتدا بیان گردید، معلوم می‌شود که فرض به از بین رفتن تمامی این بیماری‌ها (اگرچه طینت قابل تغییر نیست)، سبب امید به حلیت و پاکی آنها نمی‌شود، چرا که بشر پس از قرن‌ها به این مضرات پی‌برده و قطعاً مضرات دیگری هم هست که بشر قرن‌ها بعد پی خواهد برد، اما مضرات روحی، روانی، اخلاقی و ... به مراتب بیشتر است.

اولین ضروریان بزرگ و مهلک روحی، روانی و معنوی، از ناحیه سبک شمردن و یانادیده گرفتن حکم خدا و ترجیح محبت غیر و آن هم محبت «سگ و خوک» به محبت عبادت و اطاعت پروردگار منان متوجه انسان می‌شود.

ضرر مهلک بعدی، ریشه در حقارت روحی و تعلقات و به ویژه محبت آدمی که شاکله‌ی او را می‌سازد، به خاطر انس با یک حیوان، آن هم حیوان پلید و نجس دارد.

به عنوان مثال: در سگ، صفات خوبی وجود دارد (خداوند هیچ چیز بدی نیافریده است، بلکه چگونگی ارتباط و نحوه‌ی بهروری به خوب و بد تقسیم می‌گردد). در سگ حتی صفاتی وجود دارد که برای انسان حسنه محسوب می‌گردد. مانند: وفاداری، منعم شناسی، شاکر بودن و ...

همین صفات سبب مساعدت زمینه برای انس می‌گردد و این انس و صمیمیت، انسان را خوار می‌کند. جالب است بدانید در آلمان که بیشتر از سایر ملل اروپایی انس با سگ وجود دارد و معمولاً کودکان از همان ابتدا با سگشان مأنوس و بزرگ می‌شوند، رژیم اخلاقی بسیار مخرب و مهلکی بروز یافته است. بسیاری از آلمانی‌ها می‌گویند: «ما سگمان را بیشتر از خانواده‌ی خود دوست داریم، چرا که آنها می‌روند، اما این می‌ماند!» لذا، تنها مونس، همدم، همراز، یار وفادار و محبوب یک آلمانی (و بسیاری دیگر در آمریکا و اورپا)، یک سگ است! حال از چنین انسانی در زمینه‌ی رشد و بروز استعدادهاک انسانی، اخلاقی، اجتماعی و ... چه انتظاری می‌رود؟!

البته ناگفته نماند که هم خوابی با سگ که قابل تعلیم و انس نیز می‌باشد (به ویژه در جامعه‌ی زنان و دختران اروپایی) از حد اتفاق نادر گذشته و به یک رفتار طبیعی میدل شده است. و جالب است که از بدترین فحش‌ها در همان آلمان، به خاطر رژیم‌هایی که از این دو حیوان می‌شناسند، «Hund - سگ» و «Schwein - خوک» می‌باشد.

و - در خاتمه باید دقت کنیم که اگر نسبت به چیزی که حرام، معصیت، نجس و اعلام شده و به دوری یا پرهیز آن توصیه شده‌ایم علاقه‌ای در خود احساس کردیم، نباید به دنبال راه‌کاری باشیم که به نوعی آن را حلال نماییم و یا چون راه‌کاری پیدا نکردیم، آیات، احادیث، روایات و احکام را مردود یا مشتبه بخوانیم. ریشه‌ی همه‌ی انحرافات از همین محبت‌های ساده و بی‌ارزش و راه‌کارهای اشتباه آغاز می‌گردد.

همه‌ی امتحان خدا، نسبت به چیزهایی است که ما به آن علاقه پیدا می‌کنیم، نه آنچه ذاتاً بدمان می‌آید و یا از آن متنفریم. لذا اگر حکم خدا را ترجیح دادیم، یک درجه رشد می‌کنیم و به کمال و انسانیت تمام نزدیکتر می‌شویم.

مهم این است که می‌توانیم امر خدا را ترجیح دهیم و در ارتباط با آنچه به آن علاقه داریم، چارچوب‌هایی را رعایت کنیم، یا خیر، بلکه نفس بر ما غلبه دارد.

شبهه ۲۰: فلسفه تشریح متعه، یا همان ازدواج موقت چیست؟ و اندیشمندان و علمای معاصر در این زمینه چه نظری دارند؟ و آیا اساساً این امر دست آویزی برای تبلیغ علیه تشیع و همچنین موجب تبعیض میان زن و مرد نیست؟ (اصفهان) (۱۵ مهر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

سؤال مطروحه دارای چند بخش متفاوت با یکدیگر می باشد که هر کدام بحثی مجزا می طلبد. در مورد متعه یا همان «ازدواج موقت»، قبلاً نیز مباحثی در سایت درج گردیده است (۱)، اما در این بحث نظر مخاطبین گرامی به نکات ذیل جلب می گردد:

الف - دین مبین اسلام، دین کامل الهی است و دین کامل نیز دینی است که به همه ی نیازها، ضروریات و علایق بشر داشته باشد و برنامه ای متناسب با هدف که منطبق با عقل و فطرت آدمی است ارائه دهد. لذا اسلام اصیل که اهل عصمت (علیهم السلام) مبین آن بوده و هستند، در هر زمینه ای از استعدادها، نیازها و علایق انسان و همچنین مسائل فردی یا اجتماعی، قوانین بسیار متقنی دارد و هیچ خلأیی در آن یافت نمی شود. و اساساً دینی که در موردی از موارد احتیاجات انسان سخن و قانونی نداشته باشد و انسان را سر خود رها نموده باشد، دین نیست.

ب - نیاز آدمی به همسر از جنبه های متفاوت و از جمله «رابطه ی جنسی»، همچون نیاز به ضروریات دیگری چون خوردن و آشامیدن، یکی از بارزترین و ضروری ترین نیازهای مادی و معنوی می باشد که کتمان آن از سوی هر فرد یا دین یا مکتبی و یا سکوت درباره ی قوانین آن، به مثابه ی نقص عقل یا مکتب است. از این رو هیچ دین الهی یا مکتب بشری وجود ندارد که به مبحث «رابطه ی جنسی» توجه نکرده باشد و تعاریف و قوانینی منطبق با اهداف مکتب ارائه نداده باشد.

اسلام نیز نه تنها به موضوع «شهوت جنسی» و نیاز زن و مرد به آن توجه دارد، بلکه برای آن اهمیت و جایگاه ویژه ای قایل است، چرا که اگر دیگر مکاتب آن را فقط از جنبه ی ارضای غریزه جنسی نگاه می کنند، اسلام آن را نوعی رابطه بین زن و مرد می داند که می تواند مهمترین کانون اجتماعی که خانواده است را تشکیل دهد و بزرگترین مسئولیت بشر که تعلیم و تربیت نسل است محقق نماید و ... بدیهی است که چنین کانون و روابط گسترده ی وابسته ای، نیاز به چارچوبها و قوانین معینی دارد که از جمله مسائل مربوط به چگونگی روابط وابستگان طرفین (محارم و غیرمحارم)، ممنوعیت های ازدواج و حقوق اقتصادی چون: نفقه، ارث و ... می باشد.

ج - اینک به اصل موضوع برگردیم و این سؤال را مطرح نماییم که آیا رابطه ی جنسی بین زن و مرد که از مهمترین و مؤثرترین کششها و نیازهای آنان است، نیاز به قانون و چارچوبی دارد یا خیر؟ و از آنان که ماده گرا (ماتریالیسم) هستند و به جز جهان مادی هیچ باور و اعتقادی ندارند نیز سؤال می کنیم که آیا در عالم خلقت هیچ حیوانی یافت می شود که رابطه ی جنسی اش با جفت خود در چارچوب تعریف شده ای نباشد؟!

بدیهی است که بهترین چارچوب انسانی، عقلایی و تکامل یافته، «ازدواج - در هر دین یا مکتبی» می باشد، لذا ازدواج (البته با سنت های متفاوت)، از انسان های عصر حجر گرفته تا عصر فضا، الکترونیک، ارتباطات و ... (امروز) و در میان همه ی اقوام وجود داشته و بسیار مبارک و مقدس است. اما به دلایل متفاوتی که همگان اطلاع دارند، نه تنها ازدواج برای همه میسر نیست، بلکه بسیاری از ازدواجها نیز به دلایل متفاوت (طلاق و مرگ به علل گوناگون) با شکست مواجه می شود و یا به انتها می رسد. حال این عده [و به ویژه زنان]، برای رفع ضروری ترین نیاز مادی خود و سپس نیازهای دیگر روحی در این زمینه چه باید بکنند؟ بدیهی است که پاسخ از سه راه حل بیشتر نمی تواند باشد:

- ۱- قبول تعطیلی زندگی، رفتن به انزوا و ریاضت. (مثل مصریان و رومیان و ... باستان که زن زنده را به همراه همسر مرده اش زنده به گور می کردند). بدیهی است اسلام که دینی الهی است و همچنین عقل و فطرت که گواه صدق اسلام عزیز هستند، این راه جاهلانه را نمی پذیرد.
- ۲- برداشتن کلیه چارچوبها و به اصطلاح آزادی جنسی. همان گونه که همه ی مکاتب بشری (به ویژه

در دو سه قرن اخیر) از مارکسیسم گرفته تا کاپیتالیسم، یا از مدرنیسم گرفته تا فمینیسم و ...، توصیه و پیشنهاد می‌کنند! این راه نیز مطلوب و مورد تأیید عقل و فطرت بشری نیست، چرا که اگرچه ممکن است تا حدودی ارضای شهوت جنسی را سهولت بخشد، اما همه‌ی شیرازه‌های فردی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی را به هم می‌ریزد و ناهنجاری‌ها، معضلات و مظالم زیادی را (به ویژه بر علیه جامعه‌ی زنان) به وجود می‌آورد (چنانچه در آمریکا و اروپا چنین شده است). و به همین دلیل حکم عقل و فطرت است که حتی در جوامعی که روابط جنسی را آزاد اعلام کرده‌اند، هنوز ازدواج عقلانی و مقدس است و روابط آزاد را هرزه‌گری می‌دانند.

۳- نوعی ازدواج که نه مسئولیت‌ها و بالتبع چارچوب‌ها و حقوق ازدواج دائمی را به طرفین تحمیل کند و نه بی‌قیدی و رهایی از هر گونه مسئولیتی را به ارمغان آورد.

طریق خدا که همان قوانین اسلام است، راه سوم را در قالب ازدواج موقت امر و توصیه می‌نماید. دقت شود که ازدواج دائم با موقت، با حفظ تعریف‌ها، به جز تفاوت‌هایی در حقوق طرفین که مسئولیتشان را در قبال یکدیگر کاهش می‌دهد فرقی ندارد. هر دو ازدواج است و از یک تعریف، قوانین و چارچوب برخوردار هستند و تفاوت اصلی آنها (در تعریف) تعیین مدت زندگی مشترک در قالب ازدواج است.

هر ازدواجی سرانجام به جدایی (با طلاق یا مرگ) می‌انجامد، منتهی در ازدواج دائم، کسی طلاق یا پیش‌بینی یا معین نمی‌کند و از مرگ نیز کسی اطلاع ندارد. اما در ازدواج موقت، تاریخ پایان زندگی مشترک از سوی طرفین تعیین و اعلام می‌شود. و همه‌ی قوانین دیگر در تعریف حقوق و ارتباطات مثل محرمیت زن و مرد، محارم، نفقه‌ی اولاد، حق ارث و ... همان است. در این ازدواج برای زن سهولتی قرار داده شده است که دیگر وظیفه‌ی اصلی او حفظ کانون خانواده نمی‌باشد و لذا در بسیاری از امور مانند ازدواج موقت، موظف به اخذ رضایت از شریک زندگی خود نمی‌باشد و مرد هم تکلیفی در قبال نفقه‌ی زن ندارد و زن نیز ارث نمی‌برد.

حال عقول همه‌ی عالم قضاوت کنند که آیا برای چارچوبی عقلانی و مفید برای تکامل فردی و اجتماعی در روابط زناشویی ازدواج، چه بلند مدت و چه کوتاه مدتش بهتر است، یا ریاضت یا بی‌بند و باری؟! راه چاره‌ای نیست. ریاضت مردود است. لذا اگر ازدواجی مشروط و توافقی تحت عنوان «ازدواج موقت» جاری نگردد، زنا جای آن را می‌گیرد. چنانچه حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: اگر او متعه را حرام نکرده بود، زنا بی‌اتفاق نمی‌افتاد، مگر از ناحیه‌ی افراد شقی.

د - اما در خصوص مسئله‌ی ظلم به زنان که بسیار شایع می‌کنند، دقت شود که اولاً مردان با اجنه یا ملائک ازدواج موقت نمی‌کنند، بلکه با زنان ازدواج می‌کنند، پس ازدواج موقت برای آنان نیز جایز است. اما تفاوت در ازدواج مجدد است که آن هم به تفاوت شرایط طبیعی زن و مرد برمی‌گردد که علم در این خصوص مباحث بسیاری مطرح و تثبیت کرده است. در هر حال زن نیز می‌تواند به صورت متعدد ازدواج موقت داشته باشد و البته لازمه‌اش آن است که در زمان واحد همسر دو مرد نباشد که با شرایط روحی، فطری و جسمی خودش نیز سازگاری ندارد. چنانچه در میان همه‌ی ملل عالم این معنا مشهود و متعارف و مقبول است.

به راستی اگر زن بی‌همسری نیاز جنسی داشته باشد (که طبیعی هم هست و باید داشته باشد)، و نتواند یا نخواهد که ازدواج کند، و یا می‌خواهد ازدواجی داشته باشد، اما مسئولیت‌های کمتری متوجه او شود و اصلاً کسی هم نفهمد، چه باید بکند؟! ریاضت بکشد؟ یا العیاذ بالله هرزه‌گی کند؟ یا به صورت موقت، اگرچه یک شب، با مردی که مایل به اوست ازدواج کند و با طلاق زودرس و توافق شده از او جدا شود؟! تمامی افراد یا مکاتبی که ازدواج موقت را ظلم به زن خواندند، او را به ردالت زنا و استثمار دعوت کردند. و اکثر هجمه‌های گسترده در جنگ نرم بر علیه «ازدواج موقت» به خاطر این است که راه زنا را سد می‌نماید و بالتبع کفار و زیاده‌طلبان و استثمارگران را در راه رسیدن به اهداف، منافع و مطامعشان ناامید می‌سازد. آیا هیچ فکر کرده‌ایم که اگر زنا و سوءاستفاده‌ی جنسی از زنان (تحت عنوان آزادی جنسی یا هر عنوان دیگری) جمع یا محدود شود، فقط در بعد اقتصادی چه ضررهای کلانی را متوجه جیب کثیف سرمایه‌داران خوش‌گذران و سران زر و زور و تزویر می‌کند.

ه - دانشمندان عصر جدید نیز به دو دسته تقسیم می‌گردند، آنان که به دنبال دنیای خود و اربابان هستند، به طور کلی ضرورتی برای ازدواج نمی‌شناسند و روابط آزاد، حتی به نوع هم جنس‌گرایی را جایز و

ترویج می‌کنند. اما آنان که بر اساس تفکر و تعقل تعریفی از جهان دارند (هر چند غلط)، قانونمندی در روابط جنسی را که بهترین نوع ازدواج است، ترجیح می‌دهند. چنانچه برتراند راسل در بحث خود بدون این که نامی از «متعّه یا ازدواج موقت» در اسلام بیاورد، برای ارائه‌ی راه‌کاری مناسب در رفع نیاز جنسی و نیز جلوگیری از ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی روابط آزاد، ازدواج موقت اسلام را با تمامی قوانینش، تحت عنوان «ازدواج آزمایشی» پیشنهاد می‌دهد. (رجوع شود به کتاب نظام حقوق زن در اسلام - استاد شهید آیت الله مطهری).

و - پس نه تنها ازدواج موقت (مثل همه‌ی احکام الهی)، متقن، عقلی و فطری است و نمی‌تواند دستاویز دیگران قرار بگیرد، بلکه این توصیه به ریاضت جنسی یا روابط آزاد و سبوعیت حاکم بر آن جوامع است که باید موجب نقد جدی و استیضاح [به ویژه در دفاع از حقوق زنان] قرار بگیرد.

مرتبط:

[فرق ازدواج موقت با رابطه نامشروع \(زنا\) چیست؟](#)

کلیات احکام ازدواج موقت

[صغّه \(ازدواج موقت\) و اقدام جوانان به این امر](#)

[آیا ازدواج موقت راه‌کار است یا ...؟](#)

[فلسفه تشریح متعّه، با همان ازدواج موقت چیست؟](#)

[ازدواج موقت با شروط انجام می‌شود](#)

[آیا تا به حال کسی به خاطر غیر شهوت ازدواج موقت کرده است؟](#)

[آیا سند معتبری بر حلّت ازدواج موقت \(متعّه\) در منابع اهل سنت وجود دارد؟](#)

[چرا ازدواج \[چه دائم و چه موقت\] اینقدر سخت شده نه خواستگاری و نه دختر مناسبی؟ جوان‌ها خیلی در فشار هستند. آیا اسلام دین راحتی نیست؟ است؟](#)

[در دوران نامزدی هستم و خانواده‌ی او به ما اجازه سفر و با حتی دیدار بیش از هفته‌ای دوبار نمی‌دهند! آیا این درست است؟](#)

[کدام مردی حاضر است که دخترش یا خواهرش به ازدواج موقت \(متعّه\) مردی هوسران درآید؟](#)

[پسرها \(با توجه به این که برخی مراجع اذن پدر را شرط نمی‌دانند\)، با دخترها ازدواج موقت می‌کنند و بعد آنها را رها می‌کنند](#)